



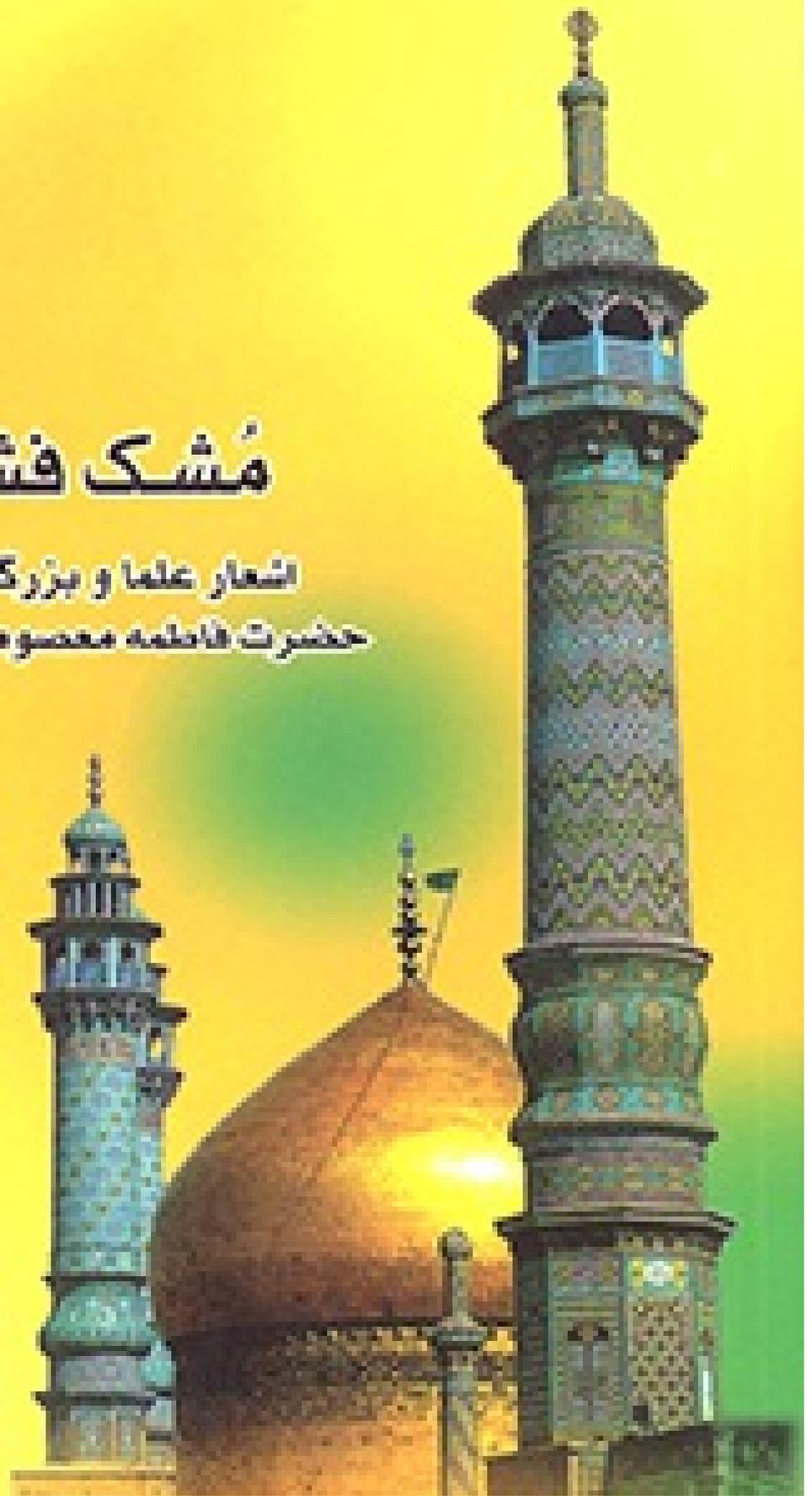
مجموعه آثار علامه میرزا محمد باقر  
مجلس شورای اسلامی ایران  
و هیئت تحریریه

۳۹

# مُشک فشان

اشعار علما و بزرگان در باره  
حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

مهدی محمد بیگی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشك فشان: اشعار آيات و علماي حوزه علميه در مدح و منقبت حضرت فاطمه معصومه عليهم السلام

نويسنده:

مهدى محمدبيگى

ناشر چاپي:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه عليها السلام

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	مشک فشان: اشعار آیات و علمای حوزه علمیه در مدح و منقبت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۲۰	مقدمه کنگره
۲۶	بخش اول اشعار فارسی
۲۶	آستانه فیض
۳۴	روضه پاک
۳۶	مدیحه نورین تیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهما السلام
۴۳	شفیعه صغرا
۴۳	ناموس خدا
۴۴	مثالی از زهرا علیها السلام
۴۶	قبله حوائج
۴۸	باب امان
۴۹	کوی رحمت
۵۲	شمیم فرح زا
۵۴	جلوه حسن خدا
۵۷	دریای جود
۵۸	حریم عصمت
۵۹	فیض کبریا
۶۰	گنج پر بها
۶۳	قم قبله آمال
۶۵	تجلی سینا

۶۸	مریم آل پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۹	فاطمه ثانی
۷۲	گل گلشن فاطمی
۷۴	گوهر خجسته خصال
۷۵	روشنای قم و مشهد
۷۷	نگین قم
۷۹	حریم خدا
۸۰	شمیم دلکش
۸۵	توتیای دیده حور
۸۸	قله شرف
۹۱	رضا جانم کجایی
۹۲	پاکیزه گوهر
۹۵	شاهد خوبان
۹۶	جلوه گه روح خدا
۹۷	مسیح دم
۱۰۳	دخت پارسایی
۱۰۵	فاطمه دیگر
۱۰۹	برگی از گل طاها
۱۱۰	شافع شیعیان
۱۱۲	خُلد برین
۱۱۴	بخش دوم اشعار عربی
۱۱۴	آیه الله العظمی الاراکی
۱۱۷	کریمه القدر و المقام
۱۳۶	باب الحوائج
۱۴۰	ما رأَت والد الجوادِ أباها
۱۴۳	عصمه الله

١٤٦ ----- فاطمة المعصومة عليها السلام سميت الزهراء

١٥٠ ----- من عشق المستجدين

١٥٦ ----- حضرة أخت الرضا فاطمه عليها السلام في قم

١٥٧ ----- دربارہ مرکز

## مشک فشان: اشعار آیات و علمای حوزه علمیه در مدح و منقبت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدیگی، مهدی

عنوان و نام پدیدآور : مشک فشان: اشعار آیات و علمای حوزه علمیه در مدح و منقبت حضرت فاطمه معصومه علیهم السلام/ گردآورنده مهدی محمدیگی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1384.

مشخصات ظاهری : ح، 136 ص.

فروست : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم. مجموعه آثار؛ شماره 390.

شابک : 9648567190

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : اشعار آیات و علمای حوزه علمیه در مدح و منقبت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

موضوع : معصومه(س) بنت موسی کاظم(ع)، 183؟ - 201؟ق. -- مدائح و مناقب.

موضوع : معصومه(س) بنت موسی کاظم(ع)، 183؟ - 201؟ق. -- شعر.

موضوع : شعر مذهبی -- قرن 14 -- مجموعه ها.

موضوع : شعر فارسی -- قرن 14 -- مجموعه ها.

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم (1383: قم)

رده بندی کنگره : PIR4191/م62م 3

رده بندی دیویی : 1/6208351فا8

شماره کتابشناسی ملی : م 83-33694

اشاره

ص: 2





## فهرست مطالب

مقدمه کنگره... 1

بخش اول: اشعار فارسی

94-5

آستانه فیض... 7

روضه پاک... 15

مدیحه نورزین تیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهما السلام... 17

شفیعه صغرا... 22

ناموس خدا... 24

مثالی از زهرا علیها السلام... 25

قبله حوائج... 27

باب امان... 29

کوی رحمت... 30

شمیم فرح زا... 33

جلوه حسن خدا... 35

دریای جود... 38

حریم عصمت... 39

فیض کبریا... 40

گنج پر بها... 41

قم قبله آمال... 44

تجلی سینا... 46



مریم آل پیامبر صلی الله علیه و آله ... 49

فاطمه ثانی... 50

گل گلشن فاطمی... 53

گوهر خجسته خصال... 55

روشنای قم و مشهد... 56

نگین قم... 58

حریم خدا... 60

شمیم دلکش... 61

توتیای دیده حور... 66

قله شرف... 69

اجیرینا، اجیرینا... 70

رضا جانم کجایی... 72

پاکیزه گوهر... 73

شاهد خوبان... 76

جلوه گه روح خدا... 77

مسیح دم... 78

گلی از دامن زهرا علیها السلام ... 79

خورشید و ستارگان فروزان در قم و ایران... 82

دخت پارسایی... 84

فاطمه دیگر... 86

برگی از گل طاها... 90

شافع شيعيان... 91

خُلد برين... 93

ص: 6

بخش دوم: اشعار عربی

136-95

كريمة القدر و المقام... 98

باب الحوائج... 117

ما رأَت والدَ الجوادِ أخاها... 121

عصمة الله... 123

فاطمة المعصومة عليها السلام سمية الزهراء... 126

من عشق المستجدين... 130

حضرة أخت الرضا فاطمه عليها السلام فى قم... 136

\*\*\*

اسامى شاعران

ملا عبدالرزاق فياض لاهيجى... 7

حضرت امام خمينى رحمه الله... 17

آية الله العظمى محمدعلى اراكى قدس سره... 22

آية الله العظمى حسين وحيدى خراسانى... 24

آية الله العظمى لطف الله صافى گلپايگانى... 25

آية الله على صافى گلپايگانى... 33

آية الله العظمى سيد حسين شمس... 44

آية الله محمد حسين آيتى بيرجندى... 46

آيت الله ميرزا محمد ثقفى تهرانى... 50

حجة الاسلام و المسلمين على دوانى... 53



حجة الاسلام و المسلمين محمد محمدى اشتهاردى... 55

حجة الاسلام و المسلمين جواد محدثى... 56

مرحوم حجة الاسلام سيد جعفر احتشام... 60

حجة الاسلام و المسلمين شمس اصطهباناتى... 61

حجة الاسلام و المسلمين عباس مصباح زاده... 66

حجة الاسلام حاج شيخ اسدالله جوانمرد... 69

حجت الاسلام و المسلمين سيد محمد كاظم مجاب... 70

حجة الاسلام و المسلمين عباس شيخ الرئيس... 72

مرحوم حاج شيخ احمد بغدادچى تبريزى... 73

حجة الاسلام و المسلمين علوى خوانسارى... 76

حجة الاسلام و المسلمين سيد نعمت الله حسينى... 78

حجة الاسلام و المسلمين سيد نعمت الله حسينى... 82

حجة الاسلام و المسلمين شفيعى مازندارنى... 84

حجة الاسلام و المسلمين محمدباقر امامى... 86

صدرالعلمائى گيلانى... 93

آية الله العظمى الراكى... 97

العلامة محمد صالح الحايرى المازندرانى... 98

الشيخ محمد باقر الايروانى... 117

الشيخ محمد سعيد المنصورى... 121

الشيخ محمد جواد آية الله الشيرازى... 123

الشيخ عبدالمجيد محمد... 126

سید محمود بن حمود بن أحمد العمدی... 130

الأستاذ حسین علی محفوظ... 136

ص: 8

حضرت امام صادق علیه السلام :

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که او را زیارت کند، واجب می گردد»(1).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسن عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند(2)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری،

(ازبید

ص: 1

---

1- 1. سفینه البحار، ج 2، ص 446.

2- 2. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 206.

اگر خاک قم به عرش کند فخر(1)».

قم، شهری است که بر ولایت و مودت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(2).

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت ستی، فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحولات اجتماعی و سیاسی متحول و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نواب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(3). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال 1383 ه. ش. با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر - که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است - مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیع، به دستور تولیت عظامای آستانه مقدسه،

حضرت آیه الله مسعودی دام عزه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به

ص: 2

---

1-1. دیوان امام خمینی، ص 257.

2-2. بحار الانوار، ج 57، ص 217.

3-3. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص 240.

فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریت آستانه مقدسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبه تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

اثر حاضر مجموعه ای از اشعار عالمان، مجتهدان و فرزندگان ارادتمند به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است که نکته های بدیع علم و دانش را با هنر و زیبایی شعر آمیخته و شکوه و ظرافت قله های بلند اندیشه را با خلاقیت هنر و سحر بیان توأم نموده اند. قصیده ها و اشعار مراجع معظم تقلید و سجاده نشینان فقاقت و عبادت در وصف کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها ویژگی اصلی این مجموعه است.

در اینجا ضرورت دارد از همه بزرگان دین خصوصا سرایندگان اشعار مجموعه حاضر و نیز از جناب آقای علی اشرف عبدی و اسماعیل محمدی و آقای جواد جعفریان و آقای مهدی محمدیگی

که در گردآوری و تنظیم و مقابله مجموعه حاضر تلاش فراوان داشته اند صمیمانه تشکر کنم. همچنین از تولیت آستانه حضرت آیه

الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی آستانه که تلاش فراوانی در این امر داشته اند، نهایت امتنان و سپاس را داریم.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عاب-دی

دبیر کنگره

ص: 4





ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی

به خانه ای که تو کردی دمی درو مسکن\*\*\* نرفت تا ابدش آفتاب از روزن  
زرشک آینه سوزم از آن که می دانم\*\*\* که عکس روی تو گاهی درو کند مسکن  
ز شمع روی تو هر خانه ای که نور گرفت\*\*\* دوید پرتو خور همچو دود از روزن  
برای طینت حسن تو دست طبع بسی\*\*\* بییخت ریزه خورشید را به پرویزن  
چو هر کجا که کمندیست از بلا و ستم\*\*\* ز نارسایی بختم مراسم در گردن  
کمند زلف تو کو دام محنتت و بلا\*\*\* ندانم از چه سبب نیست هم به گردن من  
مراسم غمکده سینه دایما تاریک\*\*\* اگر چه دارد از امداد چاک صد روزن

ز ضعف قوت رحلت نماند ورنه مرا\*\*\*نفس برون شده بودی هزار بار از تن  
امید جغد چنانم نشسته در پس مرگ\*\*\*که هست گویی میراثخوار کلبه من  
فلک ز کینه گذشت و زمانه مهر گزید\*\*\*تو همچنان به جفا ایستاده عهد شکن  
مرا ز گردش چشم تو حال گردانست\*\*\*چرا کنم گله از گردش سپهر کهن  
ملالتم ز غم از حد گذشت و می ترسم\*\*\*که تیره گرددم آینه دل روشن  
نه همدمی نه رفیقی که ار لطافت مهر\*\*\*تواند از دل زارم زدود گرد محن  
ز آشنایی بیگانگان ملول شدم\*\*\*خوشا فراغت بیگانگی و کنج حزن  
بدان سرم که نشیمن کنم به بزمگهی\*\*\*که وارهم به پناهِش ز دهر جادوفن  
به بزمگاه ولی نعمتی که در کنفش\*\*\*ز شر حادثه آسوده اند صد چون من  
رفیع ملت و دین آفتاب شرع مبین\*\*\*بلند رتبه، پناه زمان و صدر زمن  
اگر نسب گویی متصل به خیر رسل\*\*\*و گر حسب پرسی متصف به خلق حسن

زهی به حسن شمیم فایق از همه اقران\*\*\*چنان که شاخ گل از نورسیدگان چمن  
به بزم قدس چراغ ضمیر پاک تو را\*\*\*کزوست تیره شب فضل و مردمی روشن  
جهان ز پنبه مه می کند فتیله مدام\*\*\*فلک ز شیر خورشید می دهد روغن  
ز کلک مشک سواد تو هر رقم باشد\*\*\*شبی ز نور معانی به روز آستن  
طلوع پرتو مهر تو هر کجا باشد\*\*\*به آفتاب رسد جلوه سُها کردن  
اگر به نور ضمیر توره رود گردون\*\*\*به کجروی نشود شهره زمین و زمن  
اگر ز تیزی طبعت سخن کنم شاید\*\*\*که ذوالفقار نماید مرا زبان به دهن  
چنان ز نور ضمیر تو دیده ور گردید\*\*\*که رشته خط نظر شد به دیده سوزن  
تو در عراقی و مردم نموده چشم سفید\*\*\*به خاک تیره لاهور و آب شور دکن  
ز بیم عدل سیاستگر تو ممکن نیست\*\*\*نسیم را گل بویی ز گلستان چیدن  
ز لطف طبع تو اشیا چنان لطیف شدست\*\*\*که همچو عکس توان غوطه خورد در آهن

چنان به عهد تو برخاست رسم شکوه ز دهر\*\*\* که عندلیب فراموش کرده نالیدن  
به غیر من ز تو محروم در جهان کس نیست\*\*\* ولی ز پستی طالع ز تیره بختی من  
اگر به سایه نیفتد ز منع شخص فروغ\*\*\* ز آفتاب شکایت نمی توان کردن  
هزار بار شنیدم که گفته ای «فیاض»\*\*\* که هست شمع هنر در زمانه زوروشن  
چرا چنین شده خلوت نشین بزم خمول\*\*\* چرا چنین شده عزلت نشین کنج محن  
نه یوسف است و ندارد خلاصی از زندان\*\*\* نه بیژن است و فرور رفته در چه بیژن  
چرا به سایه ما در نمی خزد که شود\*\*\* چو آفتاب فلک شمع طالعش روشن  
خدایگانا این لطف را جوابی هست\*\*\* ولی خدا دهم جرئت بیان کردن  
هزار بار به دل نقش بسته ام که کنم\*\*\* در آن محیط رجال هنروری مأمن  
ولی چه چاره کنم ره نمی توانم رفت\*\*\* که دست حادثه پایم شکسته در دامن  
به درگهت نرسم زانکه بی تهیه زاد\*\*\* نمی نماید احرام کعبه مستحسن

ز دور درد دلی می کنم که در همه وقت\*\*\* ز قرب و بعد بود آفتاب نور افکن  
سخن طراز چه غم گر نباشدت نزدیک\*\*\* که گوش لطف تو از دور می رسد به سخن  
توان شناختن احوالم از قرینه حال\*\*\* که هست پیش ضمیر تو نیک و بد روشن  
ادا چگونه کنم حال خود گه گشته ز شرم\*\*\* زبان ناطقه در مدعای خود الکن  
لسان قائم اگر بسته شد چه غم دارم\*\*\* زبان حال نخواهد مئونت گفتن  
ز شرح حال پریشانی دلم با تو\*\*\* فتاد سلسله نظم را شکن به شکن  
ز گفتگو نگشاید گره ولی شاید\*\*\* هزار نکته به یک خامشی ادا کردن  
ز پاک گوهری از دست چرخ خاتم شکل\*\*\* به خون دل زده ام غوطه چون عقیق یمن  
به خار خشک قناعت کنم درین گلزار\*\*\* به برگ کاه تسلی شوم ازین خرمن  
به مال وقف مرا کرده آسمان محتاج\*\*\* کنون که ملک هنر وقف گشته جمله به من  
فلک کنون به تو افکنده است کار مرا\*\*\* گرت ز دست بر آید به دیگری مفکن

مخوان به جانب خویشم اگر چه زین طلبم\*\*\*رسیده تا به درت پا گذشته سر ز پرن

گرفتم آن که منم لؤلؤ از توجه تو\*\*\*کسی برای چه لؤلؤ طلب کند ز عدن

شرر اگر چه به شب تیره پرتوی دارد\*\*\*خجل بود به بر آفتاب نور افکن

چو از حوادث دوران پناه داده مرا\*\*\*به آستانه معصومه حضرت ذوالمن

روا مدار کزین روضه دور مانم دور\*\*\*که از غبار درش گشته دیده ام روشن

چه آستانه بهشتی که بیند ار رضوان\*\*\*چنان غبار در او بگیردش دامن

که با هزار فسون و فسانه نتواند\*\*\*به نیم ذره دل از خاکرویش کردن

ز پوست نافه برون آید و دهد انصاف\*\*\*کنند نسبت خاکش اگر به مشک ختن

سرشت آدم ازین خاک اگر شدی ابلیس\*\*\*نهادی از سر رغبت به سجده اش گردن

مثال روضه او ناشنیده پیر خرد\*\*\*به شکل مدرسه او ندیده چرخ کهن

به عینه حجراتش صوامع ملکوت\*\*\*درو به صورت انسان ملک گرفته مقر

ز شرم چشمه حیوان فرورود به زمین\*\*\* ز حوض مدرسه پیشش اگر کنند سخن  
چه حاجت است که لب تر کند ازو تشنه\*\*\* همین بس است که نام وی آیدش به دهن  
ز جرم ماه کند محو تیرگی آسان\*\*\* درو تواند اگر همچو عکس غوطه زدن  
به نور بخشی گردد چو آفتاب مثل\*\*\* به فرض بخت من اینجا بشوید ار سر و تن  
فکنده کاه کشان عکس اندران گویی\*\*\* ز بس که ریگ ته جو بود فروغ افکن  
به سنگریزه او جوهری برد گر پی\*\*\* برای لؤلؤ دیگر نمی رود به عدن  
بدین امید که آسوده درش گردد\*\*\* سپهر پیر همی آرزو کند مردن  
ز فیض بخشی خاکش چه شهر قم، چه بهشت\*\*\* ز عطر او چه زمین فرج(1) چه دشت ختن  
بسان آن که بروید کسی ز خانه غبار\*\*\* در آستانه او فیض می توان رفتن  
ازان همیشه دهد نور آفتاب که کرد\*\*\* ز شمع بارگه او چراغ خود روشن

ص: 13

---

1-1. زمین فرج یا خاک فرخ محلی است که گنبد حارث بن احمد بن زین العابدین، از بناهای اوایل قرن هشتم هجری، در آن جا واقع است.

نهال شمع که دارد گل تجلی با\*\*\*بود به عینه چون نخل وادی ایمن  
در آستانه او کز وفور مایه فیض\*\*\*به چشم مردم دانا خوش است چون گلشن  
گشوده مصحف خوانا ز هر طرف بینی\*\*\*چنان که دفتر گل وا شود به روی چمن  
در آن میانه به الحان جان فرا حفاظ\*\*\*چو بلبلان چمن نغمه سنج و دستان زن  
به دور قُبّه قنادیل مغفرت بینی\*\*\*به فرق زوار از عکس نور سایه فکن  
ز خط وهمی ترکیب بند شکل بروج\*\*\*قیاس رشته قندیلها توان کردن  
غبار فرش درش آبروی مهر منیر\*\*\*خط کتابت او سرنوشت چرخ کهن  
همیشه تا بود این آستانه مشرق نو\*\*\*همیشه تا بود این خاک فیض را معدن  
تو همچو شاخ گل آیین فزای این گلزار\*\*\*چو عندلیب من آوازه سنج این گلشن  
تو با صدارت کل با شیش نسق فرما\*\*\*به حسن سعی تو بادا رواج این مأمّن(1).

ص: 14

ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی

فلک مرا ز خراسان ازان به دور افکند\*\*\* که در عراق کند گرم یوسفم بازار  
هوای روضه پاک تو رخصتم زان داد\*\*\* که داشت درگه معصومه قمم در کار  
کدام درگه درگاه نقد آل رسول\*\*\* که می کند فلک اینجا به بندگی اقرار  
نهال گلشن موسی جعفر کاظم\*\*\* که داده چرخ به دستش کفالت تو قرار  
سمی بضعه پیغمبر آن که دست قضا\*\*\* نهاده چون تو گلش بهر تربیت به کنار  
عراق از شرف خاک اوست فخر جهان\*\*\* قم از صفای عمارات اوست چون گلزار  
چراغ روضه عالیش سبع سیاره\*\*\* غلام گنبد زیباش تسعه دوار  
به گاه جوش زیارت درین خجسته حریم\*\*\* فرشته راه نیابد ز کثرت زوار  
شهاب نیست که می ریزد آسمان هر شب\*\*\* ز نقد خویش بر این بارگاه بهر نثار  
ولیک یک یک از آن ریزد آن تنک مایه\*\*\* که کم مباد شود نقد و ماند از ایثار

به جنب شمسه او آفتاب را چه محل \*\*\* به پیش آینه نتوان به باد داد غبار  
فلک به زیر زمین مهر پرورد هر شب \*\*\* بدان هوس که برابر کند به او یک بار  
چو روی کند با ویش به وقت زوال \*\*\* ز شرم همسریش بر زمین زند ناچار  
چنان ز عکس عمارات او صفا عام است \*\*\* که فیض دیدن گل می دهد نظاره خار  
عموم فیض به حدیست اندرین کشور \*\*\* که سبزه در نظر آید ز دیدن زنگار  
در او ندیده کسی هیچ امتیاز فصول \*\*\* که هست سبزه و گل از بهار تا به بهار  
چه جلوه است که شمشاد قامتان دارند \*\*\* مگر بهشت برین است این قیامت زار  
ز بس ندای قم آید پی طواف درش \*\*\* به گوش مردم این شهر از صغار و کبار  
ازان سبب ز قضا از پی تشریف خلق \*\*\* به قم ملقب گردید این خجسته دیار  
ز فیض بی عدد خاکبوسی حرمش \*\*\* ز بس طبیعت من صاف گشت آینه وار  
به حجله گاه خیالم ز عکس عالم غیب \*\*\* رموز غیبی نقش است بر در و دیوار

ز دود صیقل موج هوا چو آینه اش \*\*\*گر از جفای اعادی به دل نشست غبار  
چه فیض ها که نبردم ازین خجسته مقام \*\*\*چه کام ها که ندیدم درین ستوده دیار  
یکی ز جمله فیوضات این مقام اینست \*\*\*که مشّت خاک من اینجا به کیمیاست دچار  
چه کیمیا شرف خدمت مربی روح \*\*\*چه کیمیا اثر صحبت مروج کار  
اگر چه عالم دُرّ و گهر آورد \*\*\*ز بحر خاطر غواص فکرتم به کنار (1)

\*\*\*

### مدیحه نورین نیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه علیهما السلام

حضرت امام خمینی رحمه الله

ای ازلیت به تربت تو مُخَمَّر \*\*\*وی ابدیت به طلعت تو مَقَرَّر  
آیت رحمت ز جلوه تو هویدا \*\*\*رایت قدرت در آستین تو مُضَمَّر  
جودت هم بسترا به فیض مقدس \*\*\*لطفت هم بالشا، به صدرِ مُصَدَّر  
عصمت تو تا کشید پرتو به اجسام \*\*\*عالم اجسام گردد، عالم دیگر

ص: 17

جلوه تو نور ایزدی را مجلی\*\*\*عصمتِ تو سرّ مُختفی را مظهر  
گویم واجب تورا، نه آنت زُبت\*\*\*خوانم ممکن تورا، ز ممکن برتر  
ممکن اندر لباس واجب پیدا\*\*\*واجبی اندر ردای امکان مظهر  
ممکن اما چه ممکن، علّتِ امکان\*\*\*واجب، اما شعاع خالق اکبر  
ممکن اما یگانه واسطه فیض\*\*\*فیض به مهتر رسد و زآن پس کهنتر  
ممکن اما نمودِ هستی از وی\*\*\*ممکن اما ز ممکنات فزون تر  
وین نه عجب زآنکه نور اوست ز زهرا\*\*\*نور وی از حیدر است و او ز پیمبر  
نور خدا در رسول اکرم پیدا\*\*\*کرد تجلیّ ز وی به حیدر صفدر  
وز وی تابان شده به حضرت زهرا\*\*\*اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر  
این است آن نور کز مشیّت «کُن» کرد\*\*\*عالم، آن کو به عالم است منور  
این است آن نور کز تجلیّ قدرت\*\*\*داد به دوشیزگان هستی زیور

شیطان عالم شدی اگر که بدین نور\*\*\*ناگفتی آدم است خاک و من آذر

آبروی ممکنات جمله از این نور\*\*\*گر نبّدی، باطل آمدند سراسر

جلوه این خود عَرَض نمود عَرَض را\*\*\*ظَلّش بخشود، جوهریت جوهر

عیسی مریم به پیشگاهش دربان\*\*\*موسی عمران به بارگاهش چاکر

آن یک چون دیده بان فرا شده بر دار\*\*\*وین یک چون قاپقان(1) معطّی بر در

یا که دو طفلند در حریم جلالش\*\*\*از پی تکمیل نفس آمده مُضطر

آن یک انجیل را نماید از حفظ\*\*\*وین یک تورات را بخواند از بر

گر که نگفتی امام، هستم بر خلق\*\*\*موسی جعفر، ولیّ حضرت داود

فاش بگفتم که این رسول خدایست\*\*\*معجزه اش می بُود همانا دختر

دختر جز فاطمه نیابد چون این\*\*\*صُلب پدر را و هم مَشیمه مادر

دختر چون این دو از مَشیمه قدرت\*\*\*نامد و ناید دگر هَماره مقدر

ص: 19

آن یک امواج علم را شده مبدأ\*\*\*وین یک افواج حلم را شده مصدر

آن یک موجود از خطایش مجلی\*\*\*وین یک معدوم از عقابش مُستر

آن یک بر فرق انبیا شده تارک\*\*\*وین یک اندر سر اولیا را مغفر

آن یک در عالم جلالت «کعبه»\*\*\*وین یک در مُلک کبریایی «مشعر»

لَمْ یَلِدْ بِلَدِّمْ بَسْتَه لَب وَگَرَنَه بگفتم\*\*\*دختِ خدایند این دو نور مُطهر

آن یک کون و مکانش بسته به مَفْنَع\*\*\*وین یک ملک جهانش بسته به معجر

چادرِ آن یک، حجابِ عصمت ایزد\*\*\*معجرِ این یک، نقابِ عفت داور

آن یک بر ملک لایزالی تارک\*\*\*این یک بر عرش کبریایی افسر

تابشی از لطفِ آن، بهشتِ مُخَلَّد\*\*\*سایه ای از قهرِ این، جحیمِ مُقَعَّر

قطره ای از جودِ آن بحارِ سماوی\*\*\* رشحه ای از فیض این ذخایر اغبر(1)

آن یک خاک مدینه کرده مزین\*\*\* صفحه قم را نموده این یک انور

خاک قم این کرده از شرافت جنت\*\*\* آب مدینه نموده آن یک کوثر

عرصه قم غیرت بهشت برین است\*\*\* بلکه بهشتش یساولی است برابر

زیبید اگر خاک قم به «عرش» کند فخر\*\*\* شاید گر «لوح» را بیابد همسر

خاکی عجب خاک، آبروی خلائق\*\*\* ملجأ بر مسلم و پناه به کافر

گر که شنیدندی این قصیده «هندی»\*\*\* شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

آن یک طوطی صفت همی نسرودی ای\*\*\* به جلالت ز آفرینش برتر

وین یک قمری نمط هماره نگفتی\*\*\* ای که جهان از رخ تو گشته منور(2)

ص: 21

---

1-6. اغبر: خاک، مراد زمین است.

2-7. دیوان امام: سروده های حضرت امام خمینی قدس سره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1372، صص 55-257.

دلا اگر بهمی از غشاهه های ذمائم\*\*\* و یا بهم و غمی ز ارتکاب ذنب و جرائم  
و یا که خانگی از آنکه در دم مردن\*\*\* نباشدت به دل ایمان مستقري وقائم  
و یا ز نکبت دنیا هراس داری و بیم\*\*\* و یا که دین کثیری است بر سرت متراکم  
مباش دل غم و خرم همی نشین به زمین\*\*\* که پاس حرمت آن را گرفته اند اعظم  
زمین قم که عجب تربتی است خاک شریفش\*\*\* طناب عزت آن را بسی قوی است دعائم  
کجاست خاک شریفش کجاست ماء حیات\*\*\* کان به بدن روح بخشد این به روح مکارم  
مرتبہ حائری یزد شاهد صدقی است\*\*\* تم قوانین و قبض و بسط آن ز معالم  
شاهد دیگر معاش حوزه در این جزء\*\*\* که سر به جیب فرو اهل حرفه اند و مغنم  
شاهد دیگر عطیه های خصوصی است\*\*\* که اهل خرد را از آن، چه بهره ها و غنائم  
چرا چنین نبود تربتی که کاخ محیطش\*\*\* همی بود حرم خاص اهل بیت افاحم

در او دفین شده از امر حق شفیعه صغرا\*\*\*صاحب اعزاز و فرّ و رشته دار کرائم  
محرم اسرار حق سلیل حضرت کاظم\*\*\*مصطفوی فرّ و مرتضی نژاد و علانم  
منیع صدق و صفا برج عفت و عصمت\*\*\*فاطمه معصومه کوست اصل جمله مکارم  
بحر عطا و سخا، سماء فضل و فتوت\*\*\*مرقد پاکش بود مطاف عرب و اعاجم  
مخزن علم حق کنز معارف یزدان\*\*\*شمس و قمر مرو را چه نوکوند و چه خادم  
در بر قدرش بس است قدر تسعه افلاک\*\*\*مات مقامات او عقول سبع عوالم  
دخت امام عمه امام بنت ائمه\*\*\*نور حق از قبه منیر او متراکم  
گشته دیار قم از نزول شأن و جلالش\*\*\*مورد شدّ رحال بهر عامی و عالم  
هر که تواند زند به دامن او چنگ\*\*\*رهد ز ابچار همّ و محنت متلاطم  
حوزه علمیه منعقد شده در قم\*\*\*تا که شود ملتجی به قبر او و ملازم

\*\*\*

آیه الله العظمی محمدعلی اراکی قدس سره

\*\*\*

### ناموس خدا

آیه الله العظمی حسین وحیدی خراسانی

ای دختر عقل و خواهر دین\*\*\*وی گوهر درج عزّ و تمکین

عصمت شده پای بند مویت\*\*\*ای علم و عمل مقیم کویت

ای میوه شاخسار توحید\*\*\*همشیره ماه و دخت خورشید

وی گوهر تاج آدمیت\*\*\*فرخنده نگین خاتمیت

شیطان به خاطب «قُم» براندند\*\*\*پس تخت تورا به قم نشانند

کاین خانه بهشت و جای حواست\*\*\*ناموس خدای جایش اینجاست

اندر حرم تو عقل مات است\*\*\*زین خاک که چشمه حیات است

جسمی که در این زمین نهان است\*\*\*جانی است که در تن جهان است

این ماه منیر و مهر تابان\*\*\*عکسی بود از قم و خراسان

ایران شده نوربخش ارواح\*\*\*مشکاة صفت به این دو مصباح

از این دو حرم دلا چه پرسی \*\*\*حق داند و وصف عرش و کرسی

هر کس به درت بیک امیدی است \*\*\*محتاج تر از همه «وحدیدی» است (1)

\*\*\*

### مثالی از زهرا علیها السلام

آیه الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ای دختر دین و خواهر ایمان \*\*\*ای مهر سپهر دانش و عرفان

ای اسوه شرم و عفت و عصمت \*\*\*الگوی وقار و حشمت نسوان

ای بنت امام هفتمین، موسی \*\*\*آن معدن صبر و حجت یزدان

در چرخ وفا تو مهر رخشنده \*\*\*در برج حیا تو اختر تابان

ای رونق دین احمد مرسل \*\*\*ای پایه رفعت برتر از کیوان

بر اوج شرف مثالی از زهرا \*\*\*در قدس مقام، مریم دوران

در باغ کمال، نوگل یاسین \*\*\*و از بحر کرم تولؤلؤ و مرجان

ص: 25

فیضِ تو رسد به کهنتر و مهتر\*\*\*کان جلوه بود ز رحمتِ رحمان  
آباء تو جمله رهبرانِ خلق\*\*\*عالیقدر و جلال و عالی شان  
مهر تو به زخمها همه مرهم\*\*\*لطف تو به دردها همه درمان  
دشواری کارها و سختی ها\*\*\*از فیض عنایتت شود آسان  
در وصف تو منطقم بود الکن\*\*\*در قدر تو عقل واله و حیران  
قم از تو شده فُبَّهُ الإسلام\*\*\*فخرش به تو پایدار و جاویدان  
میعاد تقرُّب است و عُشُّ آل\*\*\*کانون علوم بی حد قرآن  
ای گوهر بحر رأفت و رحمت\*\*\*ای عنصر جود و معدن احسان  
بین: «لطفی صافی» پریشان حال\*\*\*سرگشته به تیه حسرت و خسران  
طی کرده بهار عمر در غفلت\*\*\*کرده است سیاه نامه از عصیان  
از خوف گناه و هول روز حشر\*\*\*چون بید تنش همی بود لرزان

در خجالت از آن بود که در فردا\*\*\*ظاهر شود آنچه کرده در پنهان

با این همه خواهد از شما کاحوال\*\*\*گردد به شفاعت شما جبران

با حبّ محمد و ولای آل\*\*\*امید نجات دارد و غفران

بر احمد و آل ظ بی حد و بسیار\*\*\*تسلیم و تحیات قادر سبحان(1)

\*\*\*

### قبله حوائج

آیه الله العظمی لطف الله صافی

ای که دل افسرده و غمینی و مضطر\*\*\*وای که تورار روزگار کرده مکدر

خویش زغم کن خلاص و گیر به اخلاص\*\*\*رشته ای از چادر شفیعہ محشر

بضعه خیرالنساء، صفیہ یزدان\*\*\*معدن جود و کرم، عزیز پیمبر

گوهر بحر کمال و حشمت و عصمت\*\*\*اختر برج حیا، سلیلہ حیدر

طاہرہ و پاک همچو مریم عذرا\*\*\*صاحب عزّ و شرف حبیبہ داور

ص: 27

منبع زهد و عفاف و دانش و بینش \*\*\*مرکز ایمان و قدس و معرفت و فر

مَفخِرِ قَمِ عَشِّ اهل بیتِ رسالت \*\*\*شهرِ حدیث و محدثینِ موقر

خاک درش توتیای چشم خلائق \*\*\*بویِ رواقش حیات بخش و معطر

همچو پدر قبله حوائج مردم \*\*\*کارگشای بشر ز کهتر و مهتر

روضه او طور طالبان تجلی \*\*\*مهد کرامات و معجزات مکرر

حُرمتِ آن همچو حُرمتِ حرم و بیت \*\*\*حجر و مقام و صفا و زمزم و مشعر

مرقد پاکش مطاف عالی و دانی \*\*\*خط ولایش شعار اکبر و اصغر

صاحب این نعت و این صفات نکو کیست \*\*\*حضرت معصومه دخت موسی جعفر

ای فلک رفعت و سپهر معالی \*\*\*ای شرف دودمان ساقی کوثر

ای همه اسلاف تو اعظام عالم \*\*\*حجت و پیغمبر و امام و رهبر

«لطفی صافی» زهول روز قیامت \*\*\*سخت غمین و پریش باشد و مضطر

چون پدر و چون برادرش به همه عمر\*\*\* بوده شما را مدیح خوان و ثناگر

چشم امیدش بود به سوی شما باز\*\*\* تا برهانش از جحیم مسعر(1)

## بابِ امان

\*\*\*

آیه الله العظمی لطف الله صافی

این بارگه که خاک درش مشک اذفر است\*\*\* بویش چو بوی خُلد برین روح پرور است

دارالسفا و عقده گشا و فرح فراست\*\*\* بابِ امان ز محنت فردای محشر است

طورِ حضور و مطلعِ نور و مطافِ حور\*\*\* آرامگاه دختر موسی بن جعفر است

خاتون دین پناه که برهان عزّتش\*\*\* هر صبح و شام صیحه «الله اکبر» است

هر کس دری به خانه و راهی گزیده است\*\*\* چشم امید «لطفی صافی» بر این در است(2)

ص: 29

---

1-1 . همان، صص 352 - 354.

1-2 . همان، ص 410.

## گوی رحمت

آية الله العظمى لطف الله صافی

زهی حرم که بود قبه اش سراج امم\*\*\* زهی حرم که بر افلاک بر زده است علم  
 رواق آن به شرافت نمود «بیت» و «مقام»\*\*\* زمین آن به فضیلت مثال «حجر» و حرم  
 نسیم آن همه جان پرور و نشاط انگیز\*\*\* هوای آن همه آرام بخش درد و الم  
 زهی حرم که بود مرقد حبیبه حق\*\*\* کریمه دو سرا بانوی فرشته خدم  
 جناب فاطمه دخت فواطم عظاما\*\*\* ملاذ عالمیان و مطاف عرب و عجم  
 زنی چگونه زنی فخر بانوان جهان\*\*\* زنی چگونه زنی کز خدا بود ملهم  
 زنی چگونه زنی پرتو جلال رسول\*\*\* زنی چگونه زنی معدن سخا و کرم  
 زنی چگونه زنی سرو بوستان بتول\*\*\* زنی چگونه زنی شبه هاجر و مریم  
 زنی چگونه زنی اسوه حیا و عفاف\*\*\* سر سران و اکابر به پیشگاهش خم  
 آیا کریمه آل نبی و بیت ولی\*\*\* آیا امینه پروردگار و غوث امم

ایا نهال برومند دوحه یاسین\*\*\*نبی خصال و علی فطرت و ستوده شیم

تورا به اسم اعظم حق مصطفی رسول خدا\*\*\*تورا به حق علی شاه دین پناه، قسم

تورا به عصمت زهرا و عزت حسنین\*\*\*تورا به حضرت سجاد نیر اعظم

تورا به باقر و صادق امام دین پرور\*\*\*تورا به باب گرامیت ملجأ عالم

به حق رهبر هشتم پناه خلق جهان\*\*\*بزرگ حجت گیتی....

به نور دیده او حضرت جواد و نقی\*\*\*به حق عسگری و حق رهبر خاتم

امام مهدی موعود منجی گیتی\*\*\*یگانه نخبه اولاد حضرت آدم

همان که پر کند از عدل و داد روی زمین\*\*\*ز بعد آن که شود پر ز ظلم و جور و ستم

به حال «لطفی صافی» نظر کنید که هست\*\*\*ز هول روز قیامت اسیر غصه و غم

به مسلمین گرفتار در حجاز و عراق\*\*\*که از جفای عدو روزشان بود مظلوم

عنایتی بنمایید و قاهرانه کنید\*\*\*ز کعبه و ز حرم، قطع دست نامحرم

زئید ریشه صدامیان کافر کیش \*\*\*تمامشان بفرستید در دیار عدم

دروود ما به رسول و به اهل بیت رسول \*\*\*که هست منطق ما در مدیحشان ابکم

نصیب دشمن اسلام ضعف و سستی باد \*\*\*نصیب لشگر دین خدا ثبات قدم

\*\*\*

آیه الله العظمی لطف الله صافی

به قم که پایگه شیعیان آگاه است \*\*\*مزار عصمت کبری ولیة الله است

آیا کسی که بر این آستان سائی سر \*\*\*بهوش باش که دخت خلیفة الله است (1)

\*\*\*

این روضه که مظهر آیات کبریاست \*\*\*آرامگاه بانوی دین خواهر رضاست

مطلوب شیعیان و محبان اهل بیت \*\*\*مقصود اهل دل بود و مشهد لقااست (2)

\*\*\*

این روضه صفیه حق خواهر رضاست \*\*\*یا خود اگر غلط نکنم عرش کبریاست

ص: 32

---

1-1 . کریمه اهل بیت، ص 410.

2-2 . همان، صص 410 - 411.

معصومه بنتِ موسیٰ جعفر که تربتش \*\*\* بر دیده اعظم و اعلام توتیاست (1)

\*\*\*

با روی سیاه و بار سنگین گناه \*\*\* با خجالت و شرمساری و حال تباه

در حضرتِ معصومه گزیدیم پناه \*\*\* یا فاطمة اشغعی لنا عندالله (2)

\*\*\*

### شمیم فرح زا

آیه الله علی صافی گلپایگانی

یکی دختر از نسل پاک پیمبر \*\*\* به قم آمد و قم از او شد منور

از این باغ در قم گلی سر بر آورد \*\*\* که نزدش چو خارند گل‌های دیگر

فرا تر جلال و مقامش از آن است \*\*\* که گل گویمش چون زگل هست برتر

از او با طراوت شده جمله گلها \*\*\* از او باصفا گشته و روح پرور

طلب می نمایند از او دست گیری \*\*\* به گاه شداید چه اصغر چه اکبر

ص: 33

---

1-3. همان، صص 410 - 411.

2-4. همان، ص 364.

مه برج عصمت که از فرط رفعت\*\*\* بود ماه و خورشید او را مسحّر  
هوايش بين در سر آفتاب است\*\*\* که نور افکند بر زمين مهر خاور  
از اين رو شبانگاه هم نور خود را\*\*\* رساند بدرگاه او ماه انور  
شميم فرح زائي از بارگاهش\*\*\* کند عالمی را پر از مشک و عنبر  
فرشته برد تا غبار درش را\*\*\* نهد گيسوان را بخاکش مکرر  
عجب نيست گر بر در آستانش\*\*\* ملک با تواضع نهد روز و شب سر  
يکي چشم دل را نما باز و بنگر\*\*\* چرا شهر قم دارد اين کرّ و اين فرّ  
لسان من ار باشدش اين طلاق\*\*\* که از بحر طبعم دهم درّ و گوهر  
ندارم توانی که مدحش سرايم\*\*\* که از درک عقل است قدرش فزونتر  
از آن مدح او می نمايم به اخلاص\*\*\* که زادی شود بهر من روز محشر  
«علی» فاش برگو که ممدوح تو کیست؟\*\*\* بگويم بُود دخت موسی بن جعفر

نهال برومند بستان احمد\*\*\*عزیز دل فاطمه جان حیدر  
در آستانش به روی همه باز\*\*\*از او فیض گیرد چه کهنتر چه مهتر  
الا ای عزیز خدا ای که هستی\*\*\*تو معصومه و عصمت حیّ داور  
لبان و زبانم به مدح تو گویا\*\*\*منم دوستی بینوا و محقر  
اگر خوبم ار بد گدای شمایم\*\*\*ندارم به غیر از شما یار و یاور  
هوای شما چون بود بر سر من\*\*\*نمائید از دوستانم مقرر  
\*\*\*

### جلوه حسن خدا

آیه الله علی صافی گلپایگانی

این که بینی قم بلند آوازه در دنیا بود\*\*\*از طفیل دختر صدیقه کبری بود  
این که از جنت دری باز است در این سرزمین\*\*\*شاهدی از حشمت این بانوی عظمی بود  
این که بینی از برای قم بود این اسم و رسم\*\*\*از برای حضرت معصومه این غوغا بود

ص: 35

حضرت معصومه آن دختر که سبط مصطفی است\*\*\* توگلی از بوستان حضرت زهرا بود  
حضرت معصومه بانویی که همچون مادرش\*\*\* پیشوای بانوان و اسوه آن ها بود  
زآسمان احمدی ماهی فرود آمد به قم\*\*\* کز شعاعش تا ابد روشن فضای ما بود  
نونهالی از امیرالمؤمنین در قم غنود\*\*\* کز جلالش در شگفتی شاخه طوبی بود  
دختری از حضرت زهرا گرفت اینجا مقام\*\*\* کز بزرگی افتخار آدم و حوا بود  
سایه اش افتاد تا از لطف حق بر شهر قم\*\*\* باب رحمت تا به روز حشر در آن وا بود  
هر چه بینی شهر قم دارد بود از فیض او\*\*\* هر چه رحمت دارد از این مبدأ اعلا بود  
پرتوی از نور زهرا و علی تابیده است\*\*\* جلوه حسن خدایی اندر این مجلی بود  
کیست این دختر همان کو آستان حضرتش\*\*\* مهبط خیل ملک از عالم بالا بود  
کیست این دختر همان کز شوکت و عز و جلال\*\*\* پایه قدرش فزون زین گنبد خضرا بود  
کیست این دختر همان دختر که سیل مخلصین\*\*\* رو به سوی کویش از اعلا و از ادنی بود

دختر موسی بن جعفر سرور اهل یقین\*\*\*حجة هفتم ولی قادر یکتا بود  
خواهر هشتم ولی حضرت باری رضا\*\*\*آنکه بر ما همچو بابش سید و مولا بود  
از امام هشتم وزین خواهر معصومه اش\*\*\*ملک ما ایمن ز شر و فتنه و بلوا بود  
عالمی را روز و شب سویش بود روی نیاز\*\*\*ملجا خلق خدا از پیر و از برنا بود  
بهره ور تنها نه قم زو شد که همچون آفتاب\*\*\*نور او تابنده اندر خشکی و دریا بود  
دین و دانش گر زقم شد منتشر اندر جهان\*\*\*هر چه باشد قطره ای زین بحر گوهر زا بود  
گر هزاران شمع دانش در دیارش روشن است\*\*\*منشأ نور همه این تیر والا بود  
روز و شب گر گمراهان آرند اندر راه راست\*\*\*این همه توفیق از او شامل آنها بود  
چون در علم نبی تنها علی مرتضی است\*\*\*این در اندر خانه و این خاندان تنها بود  
پس روا باشد زفیض دخترش کاندر قم است\*\*\*منتشر آن علم و آن دانش هم از اینجا بود  
سال ها چون بندگان بردم به درگاهش پناه\*\*\*چون که درگاهش به از دنیا و مافیها بود

خوش به حال آن که بر این خاندان برده پناه\*\*\*متکی هر جا به لطف عترت طه بود  
دختر موسی بن جعفر از ثنایت عاجزم\*\*\*گرچه در من طبع شعر و منطق گویا بود  
چون «علی صافی گلپایگانی» با خلوص\*\*\*این قصیده گفته و او را تمناها بود  
حق بود او را دهی با دست احسانت صله\*\*\*چون شما را با ضعیفان این سر و سودا بود  
من گنه کارم شفاعت کن زمن نزد خدا\*\*\*با تمام رو سیاهی اینم استدعا بود

\*\*\*

## دریای جود

آیه الله علی صافی گلپایگانی

ای دل بیا و کام دل از این حرم بگیر\*\*\*حاجت بیا از این حرم محترم بگیر  
اینجا کسی غنوده که از حق گرفته فیض\*\*\*فیضی ز فیض او ز ولی النعم بگیر  
دریای جود، او بود و خاندان او\*\*\*برخیز و بهره ای توز بحر کرم بگیر  
از بهر این جهان طلب خیر از او بکن\*\*\*هم باشفاعتش تو بهشت ارم بگیر

ص: 38

از آستان حضرت معصومه، بینوا\*\*\*برگ و نوا برای دو عالم تو هم بگیر

در حبّ اهل بیت اگر صادقی ((علی))\*\*\*چشم طمع زغیر، چه بیش و چه کم بگیر

بگذار ماسوی و برو در ره خدا\*\*\*دینار را رها کن و دل از درم بگیر

\*\*\*

### حریم عصمت

آیه الله علی صافی گلپایگانی

ای که در این آستان پا می گذاری هوش دار\*\*\*کاین حرم باشد حریم عصمت پروردگار

در حریم حضرت معصومه پا نه با خلوص\*\*\*تا بگیری از خدایش آنچه داری انتظار

این مقام قرب حق است و از این ره می توان\*\*\*هم به دست آری بهشت و هم رها گردی ز نار

دختر موسی بن جعفر جسته در اینجا مکان\*\*\*فخر کن کاندرا حریم او تو را دادند بار

هر چه می خواهی بخواه از او که با اذن خدا\*\*\*هست قادر بر عطا و باشدش این اقتدار

سال هایی شد گدای آستان او شدم\*\*\*تا بگیرد دست من امروز و در روز شمار

ص: 39

بر «علی صافی گلپایگانی» از کرم\*\*\*ممتی نه، تا رها گردد زرنج و انکسار

\*\*\*

## فیض کبریا

آیه الله علی صافی گلپایگانی

ای عصمت خدا که به اخلاص و بی ریا\*\*\*دست نیاز پیش تو بگشاده اولیا

پیش خدا تو واسطه فیضی و به تو\*\*\*رو آورند خلق گه شدت و عنا

هم این جهان مرا ز بلایا نجات ده\*\*\*هم آن جهان ز آتش دوزخ نما رها

راه شماسست راه خدا و سلوک آن\*\*\*ما را به سوی قرب خدا هست رهگشا

معصومه است نام شریفیت که همچو نام\*\*\*دوری زهر نقیصه و عاری زهر خطا

تنها نه قم، نه کشور ایران، که عالمی\*\*\*چشم امید بسته بر این فیض کبریا

قم هر چه دارد از برکات وجود اوست\*\*\*سطح جهان زدانش خود کرده باصفا

دارد «علی» امید که فیض جوار او\*\*\*او را کند زرنج و غم و ابتلا جدا

ص: 40

## کنج پر بها

آیه الله علی صافی گلپایگانی

گر قم به نور دانش و بینش منور است\*\*\* این از طفیل دختر موسی بن جعفر است  
 گر از بهشت باز دری هست سوی قم\*\*\* گر ساحش چو باغ جنان روح پرور است  
 گر گشته عَش آل محمد زمین قم\*\*\* ور مایه امید جهانی سراسر است  
 گر آخر الزمان بود اینجا پناهگاه\*\*\* هر کس بدان پناه برد ایمن از شر است  
 از احترام اوست که قم دارد این مقام\*\*\* نامش زفیض اوست که سر فصل دفتر است  
 این منزلت ز حضرت معصومه یافته\*\*\* نوری که ساطع است از این مهر انور است  
 نور نبوت است و ولایت که این چنین\*\*\* از قم به آسمان و زمین نور گستر است  
 او کیست فاطمه، گل گلزار فاطمه\*\*\* مانند نامش از همه رجسی مطهر است  
 او بهر اهل بیت بود مایه شرف\*\*\* او بضعه پیمبر و ساقی کوثر است

آن را که مام فاطمه باشد، پدر علی \*\*\* بی شبهه مستحق همین گونه دختر است  
جا دارد افتخار کند قم به عالمی \*\*\* زین گنج پر بها که در این خاک اندر است  
این گنج کیست؟ آنکه منزه ز هر بدی \*\*\* این گنج کیست؟ فیض خداوند اکبر است  
این است آن که درد خلایق کند دوا \*\*\* پشت و پناه مردم محروم و مضطر است  
هر کس که هست مرد و زن از پیر تا جوان \*\*\* محتاج لطف اوست چه کهنتر چه مهتر است  
امروز هست بقعه او مآمن و پناه \*\*\* با اذن حق شفیعۀ فردای محشر است  
دست نیاز جمله، سوی آستان اوست \*\*\* چشم امید هر که ببینی به این در است  
بس سال هاست عاکف این آستانه ام \*\*\* از نور عشق او دل و جانم منور است  
این نور را مده «علی» از دست چون که آن \*\*\* از هر چه زاد و توشه بیاریم بهتر است  
حاجت از او بخواه که با قدرت خدا \*\*\* بهرش روا نمودن حاجت میسر است

\*\*\*

این بارگاه دختر موسی بن جعفر است\*\*\* یا گوشوار عرش خداوند اکبر است  
سبط پیمبر است که اینجا غنوده است\*\*\* نور دو چشم حیدر و زهرای اطهر است

\*\*\*

این حرم امن که در قم به پاست\*\*\* خاک درش بوسه گه اولیاست  
حضرت معصومه عزیز خداست\*\*\* شافعه محشر و روز جزاست

\*\*\*

این بقعه ای که نور فشاند به آسمان\*\*\* این بقعه ای که دیده خلق است سوی آن  
این بارگاه دختر موسی بن جعفر است\*\*\* باشد چو بابِ خویش پناه جهانیان

\*\*\*

این آستانه ای که به او چشم ماسوا است\*\*\* دخت امام هفتم و ناموس کبریاست  
نبود عجب که مایه امید عالم است\*\*\* زیرا که پاره تن پیغمبر خداست

\*\*\*

این عمر، چه ناخوش و چه خوش گشت تباہ\*\*\* با نور ولایت شما طی شد راه

هستید به هر حال شما پشت و پناه\*\*\*یا فاطمه اشغعی لنا عندالله

\*\*\*

بیا که حضرت معصومه را مقام اینجاست\*\*\*ببین صفوف ملک را به احترام اینجاست  
بخواه حاجت خود هر که هستی ای محتاج\*\*\*که ملجأ همه مردم زخاص و عام اینجاست

\*\*\*

### قم قبله آمال

آیه الله العظمی سیدحسین شمس

قم قبله گه اهل وفا اهل کمال است\*\*\*آرامگه مکرمت و قرب، وصال است  
او گر چه بود دخت نبی، دخت وصی، دخت بتول است\*\*\*این بالعرض است، بالعرضش نیز کمال است  
لکن که چو بالذات مر او راست کمالی\*\*\*شأنی است برایش برحق، بین چه کمالی  
آن قرب وی است به حق، شأن و کمالی بالذات\*\*\*بهتر بود از جمله کمالات، بالذات  
از آن جهتش از، او شفاعت خواهی\*\*\*هنگام زیارتش از او، چنین خواهی  
«یا فاطمة اشغعی لی عندالله»\*\*\*چون بهر تو «شأن من الشأن» بود نزد الله

ص: 44

پس شخصیت او را تو، به قرب حق دان\*\*\* شخصیت ذاتیش، به این شخصیت دان  
شخصیت بالعرض، بسی شأن و کمال\*\*\* لکن متفاوت است کمالی و کمال  
چون جدّ امجدش، در او هر دو جهت\*\*\* کامل بُدی از هر جهت و هر دو جهت  
دخت نبی و کفو وصی و مام ولی\*\*\* این بالعرض است، کمال نیکو است بسی  
لکن که چو بالذات کمالاتی واجد\*\*\* «لولاک لما خلقت الافلاک» برایش شاهد  
هر چند خطاب فرد و معنا جمعی است\*\*\* پس امّ ابیها به حقیقت این معنی است  
نازل شده جبرئیل بر او بهر پیام\*\*\* این بهر کمال و قرب او به حق است و وصال  
دارا بود او عصمت کبری به یقین\*\*\* دان آیه تطهیر دلیل است بر این  
او سیده نساء و خیر نسوان است\*\*\* او عالمه و عابده حبیبه سبحان است  
قم مرکز و منبع کمال و ادب است\*\*\* تعبیر به «عشّ اهل بیت» کان شرف است  
قم مکتب فقه است و فقاهت به یقین\*\*\* هم اکبر و هم اصغر، با منطق دین

قم مرکز نشر ادب و علم و کمال\*\*\*هم تربیت رجال با جاه و جلال

قم مصدر احکام کتاب و سنت\*\*\*هم مرکز رفع مشکلات امت

قم قبله آمال جهان اهل کمال\*\*\*پاسخ گوی طالبان حق اهل ضلال

قم مرکز ثقل انواع علوم دین است\*\*\*چون مجمع اهل فضل و حاملان دین است

قم مرکز نشر علم خاندان عصمت\*\*\*آن مفتخر است به این مقام ذی رفعت

\*\*\*

### تجلی سینا

آیه الله محمدحسین آیتی بیرجندی

ای دل بهل سراجہ دنیا را\*\*\*ماوا نمای جنت ماوا را

پا بر بساط قرب تقدس نہ\*\*\*ای جان بجوی قرب تعالی را

عقل است رخس بادیه پیمایی\*\*\*بگشای بند بادیه پیما را

بر اشهب براق نبی زین نہ\*\*\*کن برگ و ساز لیلہ اسرا را

ص: 46

احرام بند در حرم ای سالک\*\*\* آن گه در آی مسجد اقصا را  
در خلد رو کرامت و رضوان بین\*\*\* در عرش بین تجلی ابهی را  
عالم همه مظاهر و اسماء اند\*\*\* در اسم بین جمال مسما را  
حسن و جمال آنچه بود پیدا\*\*\* حاکی است حسن مبدء اعلی را  
آفاق و انفس اند همه آیات\*\*\* مرآت بین و روی دل آرا را  
تا شاهد جمال بیاراید\*\*\* ماه آفرید و طلعت زیبا را  
مهر آفرید و چهر دل افروزان\*\*\* خاک آفرید و عنبر سارا را  
باغ آفرید و عارض روح افزا\*\*\* سرو آفرید و قامت رعنا را  
لعل آفرید و باغ گل ریحان\*\*\* چشم آفرید و نرگس شهلا را  
تا آیت کمال پدید آرد\*\*\* علم آفرید و خاطر دانا را  
نیروی طبع و نفس چو دانایی\*\*\* تقدیس کن خدای توانا را

ای خواجه چند کودک و نادانی\*\*\*دل می نهی زخارف دنیا را  
فردا زدست می رودت فرصت\*\*\*امروز ساز چاره فردا را  
بر کن دل از دو روزه این دنیا\*\*\*جاوید خواه دولت عقبا را  
اعمال خیر دان بمثل طوبا\*\*\*انداز دست شاخه طوبا را  
چشم وفا چه داری از این دنیا\*\*\*بگشای چشم و دیده بینا را  
افکند قصر کشور قیصر را\*\*\*بشکست طاق دولت کسرا را  
یک ره به کاسه سر هر مز بین\*\*\*یاد آر ناز و نعمت دارا را  
از لوح سرنوشت سر شاهان\*\*\*امروز خوان صحیفه فردا را  
خواهی سعادت دو جهان مگسل\*\*\*پیوند آل و عترت طاها را  
بگشای چشم «موسوی» ار داری\*\*\*بنگر به قم تجلی سینا را  
مشکوة نور بین و فروزانش\*\*\*شمع و چراغ یثرب و بطحا را

حوران خلد سر مه کنند آری\*\*\*خاک مزار دختر موسی را

بانوی هشت جنت و هفت ایوان\*\*\*کاویز قبه کرده ثریا را

مرآت ذات فاطمه در گیتی\*\*\*خود یادگار زهره زهرا را

معصومه اش ز عرش لقب آمد\*\*\*ثانی چه بود عصمت کبرا را

سلطان هشتم است دری یکتا\*\*\*وین خواهر است آن در یکتا را

گر آیتی بدان مقرر دانش\*\*\*بفرستد این چکامه شیوا را

از فیض آستان شما دارد\*\*\*حسن بیان و منطق گویا را(1)

\*\*\*

### مریم آل پیامبر صلی الله علیه و آله

لبنان اگر ز مریم و عیسی شرف فزود\*\*\*اینجا مقام مریم آل پیامبر است

بانوی خلد زینب صغری که در صفان\*\*\*خود یادگار زهره زهرا است

ص: 49

اغت امام هشتم و سلطان دین رضا\*\*\*کش آستان، به روضه رضوان برابر است  
این آستانه ایست که از لطف ذوالجلال\*\*\*خادم فرشته دارد و جاروب شهپر است  
بگذار سر به خاک به فرق فرقدان\*\*\*از آسمان آل علی تاج و افسر است  
امروز کن زیارت خاتون موسوی\*\*\*فردا گرت امید شفاعت به محشر است  
آل رسول جمله پراکنده در جهان\*\*\*همچون ستارگان که بر این چرخ اخضر است  
آن یک به طوس و قبر دگر در دیار قم\*\*\*در کاظمیه مدفن موسی به جعفر است  
در نینوا ز خون شهیدان کربلا\*\*\*روی زمین چو لاله گل رنگ احمر است  
این قطعه لطیف در این بقعه شریف\*\*\*با زر سزد نوشته که شایان زیور است

\*\*\*

### فاطمه ثانی

آیت الله میرزا محمد ثقفی تهرانی

ای که به خلق جهان تویی سر و سرور\*\*\*شان تو از قدر کاینات فزون تر

ص: 50

وقت ثنای تو ماتِ عقلِ خردمند\*\*\*گاهِ مدیحِ تو محو فکرِ سخنور  
سایر وهم ار رسد به پایه قدرت\*\*\*بال و پرش سوزد ار بود چو سمندر  
شانه گیسوی توست، پنجه خورشید\*\*\*آینه روی توست ماه منور  
رشحه ای از نور طلعت تو به افلاک\*\*\*بر شد و افلاک از آن شدند پراختر  
عکس زا بروی تو هلال چو برداشت\*\*\*گشت مشار الیه خلق سراسر  
بهر وجود تو خلق گشته دو عالم\*\*\*بهر تو گردیده کاینات مسخر  
خلقت هستی، تو داده ای به همه خلق\*\*\*ز آنرو مهتر تویی بر این همه کهتر  
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی\*\*\*از مدد فیض تو شدند پیمبر  
کفو تو را چون نکرد خلق خداوند\*\*\*ز آن نمودی به عمر خویش تو شوهر  
خلق جهان جمله اند زوج و خدا فرد\*\*\*تو چو خدا فردی و نداری همسر  
ذره ای از عصمت زنان جهان را\*\*\*گر برسد مریمند جمله و هاجر

شب‌نمی از جودِ توست رحمت نیسان\*\*\* سبزه ای از کِشتِ توست گنبد اخضر

دست کشیدی مگر تو بر سر آهو\*\*\* کز وی حاصل شد نافه اذفر

«واللّیل» از موی تو شد است مبین\*\*\* «والشّمش» از طلعت تو گشته مفسّر

باب عطایت گشاده بر همه عالم\*\*\* چشم امید خلاق است بر این در

گرد ضریحت دواى اکمه و ابرص\*\*\* گرد حریمت شفای عاجز و مضطر

حکم الهی به مهر توست مسجل\*\*\* امر خدایی به حبّ تو است مقرر

بضعه زهرایی و سلاله حیدر\*\*\* نور دو چشم نبی، حبیبه داور

فاطمه ثانیی به عالم ظاهر\*\*\* لیک به معنی تویی همان و نه دیگر

مظهر حقّند خانواده عصمت\*\*\* جلوه ربّند دودمان مطهر

بسته لبم لم یلد و گر نه بگویم\*\*\* دخت خدای است بنت موسی جعفر

عمر تو کوتاه همچو شاخه گل بود\*\*\* چون تو بزرگی و این سراسر محقر

نیست مرا غیر درگه تو پناهی \*\*\*آخر و اول تویی و اول و آخر (1)

\*\*\*

## گل گلشن فاطمی

حجة الاسلام و المسلمین علی دوانی

ز باد حوادث گلی از پیمبر \*\*\* در این خاک عنبرفشان آرمیده

یکی لاله از لاله زار ولایت \*\*\* به گلزار قم بین چسان آرمیده

گل گلشن فاطمی بین که چونان \*\*\* زدست قضا نوجوان آرمیده

در این بارگاه رفیع دل افروز \*\*\* نهان زیب تاج کیان آرمیده

در این ارض اقدس یکی گوهر پاک \*\*\* به تقدیر چرخ زمان آرمیده

درخشان مهی دخت موسی بن جعفر \*\*\* کزو کشوری در امان آرمیده

جبین سا به خاک درش هان که بی شک \*\*\* در این بقعه جان جهان آرمیده

بگرد حریمش بسان کبوتر \*\*\* هزاران ز روحانیان آرمیده

ص: 53

به پیرامن مشعل پر فروغش\*\*\*شهان و دو صد عالمان آرمیده  
به فردوسیان گو به قم اندر آیند\*\*\*که زینت ده حوریان آرمیده  
کمال و شرف، علم و جاه و جلالت\*\*\*به هر سوی این آستان آرمیده  
به هر جا که گامی نهی با تأمل\*\*\*فسرده تنی شادمان آرمیده  
قدم ها به آرامی این جا فرو نه\*\*\*که در این زمین گل رخان آرمیده  
به عبرت نظر کن که بینی در این جا\*\*\*هزاران سروروان آرمیده  
هزاران گل و بلبل و سرو و سوسن\*\*\*دو صد نرگس و ارغوان آرمیده  
بسی اختران فروزنده باشند\*\*\*که در زیر این آسمان آرمیده  
خوش آنان که در «قم» همی جان سپارند\*\*\*خوش آن کو در این گل مکان آرمیده  
خوش آن روزگاری که در «قم» گذشت\*\*\*خوشا حال آن که شبان آرمیده  
چه غم دارد از روز محشر «دوانی»\*\*\*که در ظلّ این سایبان آرمیده(1)

ص: 54

حجة الاسلام و المسلمین محمد محمدی اشتهاردی

ای سرزمین قم تو کن از روی افتخار\*\*\* ز آن گوهر خجسته خصال، اخت شهریار

بر سایر اراضی عالم ز عروجاه\*\*\* فخر و سرور، هر دم و هر لحظه بی فکار

برگوبه آسمان که مبال از ستارگان\*\*\* در من ستاره شرف است و خور نهار

کاو خواهر امام بود، دختر امام\*\*\* هم عمّه امام و ز عصمت چو هشت و چار

همواره شیعه از ره صدق، می کند خطاب\*\*\* بر دخت مصطفی و نگهدار ذوالفقار

ای گوهر یگانه عصمت، در شرف\*\*\* وی منبع فضائل و معنا و اعتبار

دخت امام موسی جعفر شه حجاز\*\*\* باشی در این زمین، ز جدت تو یادگار

خاک درت بُدی و بود توتیای چشم\*\*\* مهر رخت، حکایت و مرآت نور یار

دارند فرشتگان ز سر التجاء و صدق\*\*\* اندر سرای تو سر تعظیم و روی خوار

قربان شوند و چاکر درگاهت ای مبین\*\*\* ای گوهر نه صدف عفت و وقار  
از فر تو است «حوزه علمیه» با شکوه\*\*\* از لطف تو است رونق آن، جمله بر قرار  
اندر حوادث و خطر و پستی و فراز\*\*\* باشی پناه و یاور این «یار» ارجدار  
از نور تو است دیده خفاش بی قرار\*\*\* از کوی تو است ایده دشمن، تار و مار  
زیبید کنی شفاعت ما را ز روز حشر\*\*\* ای شافع شکسته دلان نزد کردگار  
ز آنروی که «شفیعه» بود مر تو را لقب\*\*\* بهر دلیل در زیارت او «اشفعی» بیار  
دارد «محمدی» ز سر صدق و بندگی\*\*\* صبح و مسا در کنف لطف تو بهار(1)

\*\*\*

### روشنای قم و مشهد

حجة الاسلام و المسلمین جواد محدثی  
خورشید دین می تابد از خاک خراسان\*\*\* ظلمت گریزان است و خفاشان هراسان  
ایران ما مدیون لطف بی حد توست\*\*\* این جلوه های جاودان از مرقد توست

ص: 56

«مشهد» ز تو، شهر «قم» از معصومه روشن\*\*\* لطف شما بر هم زن نیرنگ دشمن

قم، گشته از دریای علمت پر تلاطم\*\*\* قم، مشهد علم است و مشهد، خانه قم

از خاکبوس آستانت گرچه دوریم\*\*\* عشق تو را در سینه داریم و صبوریم

ای نور تو در جبهه حق، پرتوافکن\*\*\* در پشت جبهه درگهت مأوا و مأمن

آنان که با خون، ره به دیو و دد گرفتند\*\*\* درس شهادت از قم و مشهد گرفتند

آغوش بگشادند هر تیر بلا را\*\*\* تا متصل سازند طوس و کربلا را

آری! شرار عشق تو افسردنی نیست\*\*\* این جان به تو زنده است و هرگز مردنی نیست

دارالشفای درگهت جانباز دارد\*\*\* کمتر ز آهو نیست! او هم راز دارد(1)

\*\*\*

ص: 57

حجة الاسلام و المسلمین جواد محدثی

شهرها انگشترند و «قم» نگین\*\*\*قم، هماره حجّت روی زمین

تربت قم، قبله عشق و وفاست\*\*\*شهر علم و شهر ایمان و صفاست

مرقد «معصومه» چشم شهر ما\*\*\*مهر او جانهای ما را کهربا

دختری از اهل بیت آفتاب\*\*\*وارثِ دُرّ حیا، گنج حجاب

در حریمش مرغ دل پر می زند\*\*\*هر گرفتار آمده، در می زند

هر دلی اینجاست مجذوبِ حرم\*\*\*جان، اسیر رشته جود و کرم

این حرم باشد ملائک را مطاف\*\*\*زائران را ارمغان، عشق و عفاف

آستان بوسش بسی فرزندگان\*\*\*معرفت آموز، از این آستان

دیده پاکان به قبرش دوخته\*\*\*عصمت و پاکی از آن آموخته

«حوزه قم» هاله ای بر گردِ آن\*\*\*فقه و احکام خدا را مرزبان

قم همیشه رفته راه مستقیم\*\*\* بوده در مهد هدایتها مقیم

قم نمی بیند مگر خواب قیام\*\*\* تیغ قم بیگانه باشد از نیام

شهر خون، شهر شرف، شهر جهاد\*\*\* شهر فقه و حوزه، علم و اجتهاد

هر کجا را هر چه سیرت داده اند\*\*\* اهل قم را هم بصیرت داده اند

نقطه قاف قیامند اهل قم\*\*\* برق تیغ بی نیامند اهل قم

اهل قم، ز اول ولایت داشتند\*\*\* در دل و در دیده، «آیت» داشتند

سر نمی سودند، جز بر پای دین\*\*\* دل نمی دادند الا بر یقین

دین، مطیع امر مولا بودن است\*\*\* راه را با رهنما پیمودن است

دختر «موسی بن جعفر» را درود\*\*\* کز عنایاتش تراوید این سرود(1)

\*\*\*

ص: 59

مرحوم حجة الاسلام سید جعفر احتشام

ای خاک پاک قم چه لطیف و معطری \*\*\*خاکی، ولی ز ذوق و صفا بند گوهری

گوهر کجا و شأن تو نبود عجیب اگر \*\*\*گویم زقدر و منزلت از عرش برتری

بس باشد این مقام تو را ای زمین قم \*\*\*مدفن برای دختر موسی بن جعفری

آن بانوی حریم امامت که مام دهر \*\*\*نازاده بعد فاطمه یک همچو دختری

یا فاطمه، حریم خدا، بضعه بتول \*\*\*محبوبه مکرمه حیّ داوری

هستی تو دخت موسی و اخت رضا یقین \*\*\*گردون ندیده همچو پدر هم برادری

فخر امام هفتم و هشتم که از شرف \*\*\*وی را یگانه دختر و آن را تو خواهری

مریم که حق زجمله زن هاش برگزید \*\*\*شایسته نیست آن که کند با تو همسری

از لطف خاص و عام تو ای عصمت اله \*\*\*بر عاصیان شفیعه فردای محشری

صد حیف یوم طف نبودی به کربلا \*\*\*بینی بنات فاطمه با حال مضطری

وان یک شکسته بازو و آن یک دریده گوش \*\*\*وان دیگری به چنگ لئیم ستمگری

زینب کشید ناله که یا ایها الرسول \*\*\*بین بهر ما نمانده نه اکبر نه اصغری

یا فاطمه به جان عزیز برادرت \*\*\*بر «احتشام» لطف نما قصر اخضری (1)

\*\*\*

### شمیم دلکش

حجة الاسلام و المسلمین شمس اصطهباناتی

ای دل بشارتی دهمت ز آستان قم \*\*\*وز خاک آستان ملک پاسبان قم

وز روضه و حریم جواهر نشان قم \*\*\*وز آن شمیم دلکش عنبر فشان قم

ز آن مه که جلوه می کند از آسمان قم \*\*\*ز آن گل که آبرو شده بر بوستان قم

ز آن حور ناز پرور باغ جنان قم \*\*\*ز آن طایر خجسته خلد آشیان قم

ز آن بارگه که روی جهانی بدان در است

جائی که روح و نزهت او آسمانی است \*\*\*روح القدس مهندس و یزدانش بانی است

ص: 61

صبحش خروس عرش به گلدسته خوانی است\*\*\*شامش حیات و زندگی جاودانی است

گر گویش معاینه فردوس ثانی است\*\*\*از طبع نارسا ز کومه بیانی است

آن باغ جان که مایه وجد و جوانی است\*\*\*به از بهشت پر نعم آنچنانی است

بی شبهه آستان قم از خلد بهتر است

بنوشته اند خط شرف بر جبین قم\*\*\*بالد به خویش خاک سعادت قرین قم

گنجی گران بهاست دفین در زمین قم\*\*\*پیداست قدر و قیمت قم از دفین قم

علم است و فیض و رحمت و معجز قرین قم\*\*\*سرشار گشته لطف خدا ز آستین قم

فضل و هنر عجین شده با ماء و طین قم\*\*\*بس پر بهاست حلقه علم از نگین قم

شهری که علم را ز همه باب مصدر است

آری قم است مکتب اعلام معرفت\*\*\*نوشیده اند از خم او جام معرفت

ایوان او کتیبه ارقام معرفت\*\*\*ز آن بارگه بلند بود نام معرفت

گیرند از معارف آن کام معرفت\*\*\*آنجا به عمر بگذرد ایام معرفت

چون معرفت به طاق و رواقش مصور است

خاک قم از کجا به تقرّب رسیده است\*\*\* ایوانش از چه رو به فلک سر کشیده است

این قرب و منزلت زجوار که دیده است\*\*\* این جان جان که در دل قم آرمیده است

معصومه ای است این که حقش برگزیده است\*\*\* مرضیه ای است این که ز نور آفریده است

محموده ای است این که صفاتش حمیده است\*\*\* این مه که بدر ماه به پیشش خمیده است

بانوی دهر دختر موسی بن جعفر است

اغراق نیست خوانمش ار فوق آفتاب\*\*\* زیرا که با تجلی یزدان به هیچ باب

خورشید و ماه نیست به یک زره در حساب\*\*\* این نو عروس عفت و این گوهر خوشاب

این آسمان عصمت و وین نور مستطاب\*\*\* نور الهی است بلاشک و ارتباب

محبوب عالمند ورا جدّ و مام و باب\*\*\* انوار خمسه را که ستودند در کتاب

این دخت ناز پرور از آن باب و مادر است

شایسته شرافت و بایسته نسب\*\*\* ممتاز در نسب شد و بی مثل در حسب

جدش محمد عربی سید عرب\*\*\* بایش علی امام خلایق ولیّ رب

مامش بتول فاطمه مخصوص و منتخب\*\*\* و آن جد و باب، خلقت اشیاء را سبب

نام شریف فاطمه، معصومه اش لقب\*\*\* زان مرتبت مدار تو ای بی خبر عجب

گر خادمش فرشته و رضوانش چاکر است

نسل شه و سلیل شه و دخت و اخت شاه\*\*\* بانوی عرش و زینت فرش و سپهر جاه

از نورش اکتساب کنند آفتاب و ماه\*\*\* هر دردمند را حرمش ملجأ و پناه

پیداست شأن و شوکت از آن صحن و بارگاه\*\*\* آن روضه را ملک به ادب می کند نگاه

سرهای سروران به درش همچو خاک راه\*\*\* این نکته روشن است و در آن نیست اشتباه

کاینجا مقام بضعه پاک پیمبر است

قبرش ریاض جنتی از صدر تا ساق\*\*\* رضوان به شوق خادمیش بر در وثاق

مؤمن پی زیارت قبرش به اشتیاق\*\*\* مشتاق آستانه اش از مصر تا عراق

جان و دل است عاشق آن روضه و رواق\*\*\* هر کس مجاور است در آن صحن و بام و طاق

یک ذره نیست زندگیش تلخ در مذاق\*\*\* کافر به اذن حق شده بی شبهه در محاق

تا آن مناره مأذن الله اکبر است

ای نور چشم موسی جعفر مه صفا\*\*\* آرام جان فاطمه فرزند مصطفی

منظور مصطفایی و محبوب مرتضی\*\*\* مذکور در لسان حسن شاه مجتبی

ممدوح در بیان حسین شاه کربلا\*\*\* زین العباد گفته تو را آن زمان دعا

بنموده اند باقر و صادق تو را ثنا\*\*\* موسی بن جعفرت پدر ای خواهر رضا

معصومه ای که قبر تو معصوم پرور است

ما را به آستان مقدس برات کن\*\*\* ما را سوی خدای حوالت نجات کن

ما را رها ز بند غم از شش جهات کن\*\*\* آسان بما زینجه خود مشکلات کن

ما زائر توایم به ما التفات کن\*\*\* محو از جریده های عمل سیئات کن

بی خوف و ترس در سکرات ممات کن\*\*\* بر ما نظر در این دو سه روز حیات کن

و اندم که شمس حاضر غوغای محشر است(1)

\*\*\*

ص: 65

حجة الاسلام و المسلمین عباس مصباح زاده

گر حور زُلفِ غالیه پرور کند همی \*\*\* خود توتیا ز تربتِ این در کند همی

این بارگاه کیست که نور رواق آن \*\*\* آفاق را به جلوه منور کند همی

این بارگاه کیست که بیت الحرام را \*\*\* اندر حریم خویش مصور کند همی

این بارگاه کیست که صاحب‌دل از صفا \*\*\* یادی ز فیضِ وادی «مشعر» کند همی

این بارگاه کیست که بهر طراوتش \*\*\* اسپند و عود حور به مجمر کند همی

این بارگاه کیست که از فیض احمدی \*\*\* کشتی به بحر علم شناور کند همی

این بارگاه کیست که صیتِ علوم آن \*\*\* آفاق را ز خویش مسخر کند همی

این بارگاه کیست که زائر زیارتش \*\*\* با شوق حجّ کعبه برابر کند همی

این بارگاه کیست که از مغفرتِ علم \*\*\* بر پا به زیر گنبد اخضر کند همی

این بارگاه کیست که زان خواهری عزیز \*\*\* رو سوی طوس یاد برادر کند همی

این بارگاه کیست که آن بِضْعَةُ الرَّسُولِ \*\*\* فرمان دهی به مریم و هاجر کند همی  
این بارگاه کیست که شمسُ الشَّمْسِ طوس \*\*\* بهر زیارت آید و با فر کند همی  
این بارگاه دختر موسی بن جعفر است \*\*\* معصومه، کسب نام ز مادر کند همی  
نامش بود چو جدّه خود نام فاطمه \*\*\* زین نام عرش زینت و زیور کند همی  
نار جحیم و شعله آن در پل صراط \*\*\* پروا زدختِ موسی جعفر کند همی  
این درگه است تا که شفاعت به عاصیان \*\*\* در حشر از سلاله حیدر کند همی  
هم دخت و خواهر است و هم او عمّه امام \*\*\* حشش شفیعه در صف محشر کند همی  
ای شهر قم بیال به خود زان که جبرئیل \*\*\* راه بهشت باز از این در کند همی  
شهرِ قم است شهر قیام مبارزان \*\*\* در راه اهل بیت فدا سر کند همی  
شهرِ قم است شهر احادیث اهل بیت \*\*\* نشر خبر ز آل پیمبر کند همی  
هر گه که نفخه ای رسد از خاکِ پاک آن \*\*\* عالم زعطر خویش معطر کند همی

لب تشنگان وادی حیرت در این مکان\*\*\*سیرابُ جان ز چشمه کوثر کند همی  
بهر شفاعت دو جهان خلقت ورا\*\*\*چون فاطمه ودیعه داور کند همی  
بی شک عنایتی ز قضایِ حوائجش\*\*\*از لطف سوی زائر مضطر کند همی  
هم رفع قید مؤمن مخلص همی کند\*\*\*هم دفع کید دشمن کافر کند همی  
آن را که ظلم و جرم و گنه بسته دست و پای\*\*\*رو بر دَرِ شفیعهِ محشر کند همی  
هر عالمی به راه فضیلت به صد امید\*\*\*کسبِ شرف ز دولتِ این در کند همی  
ای بی بیِ دو عالم و ای عصمتِ دو کونُ\*\*\*ای آن که فیض تو مس جان زو کند همی  
«مصباح» وصف تو نتواند به حق سرود\*\*\*پُر گر دو صد صحیفه دفتر کند همی  
امید آن که از در لطف نرانیم\*\*\*وصفِ تو گر چو قند مکرر کند همی(1)

\*\*\*

ص: 68

حجة الاسلام حاج شيخ اسدالله جوانمرد

قم حرم عترت خیرالوراست\*\*\*مأمن اولاد رسول خداست

آل نبی راست بلند آشیان\*\*\*قله قاف است و مصون از بلاست

کوفه کوچک بود و شهر علم\*\*\*دانش از اینجا به دگر شهرهاست

یک در از اینجاست به سوی بهشت\*\*\*زان چو جنان این حرم با صفاست

مطمح انظار همه اولیا\*\*\*مجمع مردان حق و انقیاست

در یورش فتنه آخر زمان\*\*\*فاطمیان را زیلا ملتجاست

مدفن اولاد امامان پاک\*\*\*مرقد معصومه بنت الهداست

شاخه شمشاد رسول امین\*\*\*میوه باغ علی مرتضاست

اختر برج شرف هفتمین\*\*\*خواهر با مهر امام رضاست

در شرف و قدر و جلال و حیا\*\*\*وارثه فاطمه خیر الناساست

جذبه عشق حرمش شیعه را\*\*\* رابطه و انس گه و کهر باست

خاک درش دیده عشاق را\*\*\* در شرف و قدر بهین توتیاست

هر که زیارت کند او را به «قم» روز جزا باغ جنانش جزاست

گر همه خلق جهان را خدا\*\*\* خاطر معصومه بیخشد رواست

مژده بده خسته هر درد را\*\*\* رو حرم فاطمه دار الشفاست

یک نظر از لطف و عنایت کند\*\*\* گر به «فتی» دختر موسی بجاست(1)

\*\*\*

اجیرینا، اجیرینا

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد کاظم مجاب

تو که فرزند موسای کبیری\*\*\* تو که معصومه، فرد بی نظیری

تو که در شهر چون بدر منیری\*\*\* اجیرینا، اجیرینا، اجیری

تو که درد یتیمی ناله داری\*\*\* به دل داغ پدر چون لاله داری

غم زهرای هجده ساله داری\*\*\* به حق مادرت گر می پذیری

اجیرینا، اجیرینا، اجیری

ص: 70

سر کوی محبت خانه ماست\*\*\*کنار مرقدت کاشانه ماست

همین شهر تو عش و لانه ماست\*\*\*اگر نیست این تمنای کبیری

اجیرینا، اجیرینا، اجیری

در هر خانه ای دیدم که بسته\*\*\*به پشت هر دری قومی نشسته

دلَم چون کاسه ای شد لب شکسته\*\*\*در آوردم به دکان جبیری

اجیرینا، اجیرینا، اجیری

تو که از خاندان عز و جاهی\*\*\*زُخت شد مظهر لطف الهی

ضریری گر شبی افتد به چاهی\*\*\*چه باشد گر که دستش را بگیری

اجیرینا، اجیرینا، اجیری

زبس دل در فراقش صابری کرد\*\*\*به حال ما مسلمان کافری کرد

در این خانه «قدسی» شاعری کرد\*\*\*تمنا داشت تمری یا شعیری

اجیرینا، اجیرینا، اجیری(1)

\*\*\*

ص: 71

حجة الاسلام و المسلمین عباس شیخ رئیس

رضا ای نور چشمانم کجایی\*\*\* تو موج مهر و کانون صفایی

چه آمد بر سرت در ارض غربت\*\*\* چرا از ما محبتانت جدایی

من از یثرب برای دیدن تو\*\*\* شدم بیرون، کشیدم ماجرای

اجل مهلت نداد آخر بیایم\*\*\* بینم روی تو کز در، در آیی

تو در ارض خراسان من در اینجا\*\*\* نمی دانم به شهر قم کی آیی

تجلائی نما ای جلوه حق\*\*\* تو آن آئینه ایزد نمایی

شدم من تشنه دیدار رویت\*\*\* تو آن سرچشمه آب بقایی

دم مردن به بالینم قدم نه\*\*\* پس از مرگم بیایی یا نیایی

منم معصومه اندر بستر مرگ\*\*\* رضا جانم رضا جانم کجایی(1)

\*\*\*

ص: 72

مرحوم حاج شیخ احمد بغدادچی تبریزی

یارب به حقّ پرده نشین دیار قم \*\*\* پاکیزه گوهر صدف اعتبار قم

روشن زنور او شده شب های تار قم \*\*\* مدفون شده به امر خدا در کنار قم

در دست اوست در همه باب اختیار قم

قم گشته از شرافت معصومه باصفا \*\*\* چون روضه بهشت برین گشته پرضیا

شاهان به درگهش همه آورده التجا \*\*\* بی شک که می رود به بهشت از ره عطا

بر نعش مجرمی که نشیند غبار قم

این گنبد رفیع که دایم منور است \*\*\* این بارگاه دختر موسی بن جعفر است

خاک درش چو تربت پاکش معطر است \*\*\* عمّش یقین بدان که علی بن جعفر است

یارب بود به روز جزا حمله دار قم

خاک فرج که مدفن اولاد مرتضی است \*\*\* اینجا حریم خواهر سلطان دین رضاست

خاک درش به چشم خلائق چو توتیاست \*\*\* شاهی که خشت گنبد با رفعتش طلاست

چندین حدیث گفته به وصف دیار قم

روزی که سیلِ سیمره از رود ناربار \*\*\* آمد به شهر قم ز قضایای کردگار

دانی که کرد دفع بلا را از این دیار \*\*\* معصومه بود دختر موسای تاجدار

ذریه رسول خدا، غمگسار قم

اولاد مرتضی علی، آن شاه «لو کُشِف» \*\*\* هستند چارصد و چهل و چار از شرف

مدفون به امر حق همه چون دُر در این صدف \*\*\* فرقی ندان میان قم و مکه و نجف

جان می دهند اهل خرد در نثار قم

روزی که کس نبود به خلق جهان دلیل \*\*\* معمار رنگ ریزی قم کرد جبرئیل

برد از دیار قم، حَجَرِ کعبه را خلیل \*\*\* محکم شد از شرافت قم، خانه خلیل

بنگر به چشم عقل تو بر اعتبار قم

روزی که ظلم در همه جا باب می شود \*\*\* رحم از میان خلق چو نایاب می شود

روی زمین چو کوره سیماب می شود \*\*\* ظالم به دشت قم چو نمک آب می شود

گردن کشان چه بهره برند از دیار قم

محفوظ از بلا بود این دار مؤمنین \*\*\* طوفان به دور نوح نیامد در این زمین

از لطف حق شرافت این خاک را ببین \*\*\* یک در گشوده شود، از خلد هشتمین

بوی بهشت می وزد از مرغزار قم

روزی که حشر و نشر قیامت بپا شود \*\*\* ایمان و کفر و نیک و بد از هم جدا شود

بهر حساب خلق چو میزان بپا شود \*\*\* بر اهل قم محاسبه در قبرها شود

خوش دل کسی که دفن شود در مزار قم

اهل دیار قم همه یا صاحب الزمان \*\*\* پزند همچو طایر وحشی زآشیان

هر یک گرفته اند به جای دگر مکان \*\*\* پا در رکاب کن که گلستان شود جهان

عالم زدست رفت خصوصاً دیار قم

هر جا که موجِ فتنه تو را در میان گرفت \*\*\* طغیان نمود و ظلم تمام جهان گرفت

فصل بهار زندگیت را خزان گرفت \*\*\* باید که پند از «زکی باغبان» گرفت

خود را کشید و رفت به قم یا جوار قم (1)

\*\*\*

ص: 75

حجة الاسلام و المسلمین علوی خوانساری

اینجا سرای دختر موسی بن جعفر است\*\*\*جایی که از وجود ملائک پر زعنبر است  
جای ملائک است تا به صبح قیامت مطاف او\*\*\*این بقعه در میان بقاع جهان همچو اختر است  
چون فاطمه به نصّ جلی می شود شفیع\*\*\*زینهار نکو دار که جامش معطر است  
شمع وجود فاطمه فرزند بوالحسن\*\*\*عرضه نموده به عالم، جهانی که برتر است  
در این افق که اختران ولایت دمیده اند\*\*\*از کوثرش زلال عشق و محبت منور است  
انجم ز دانش و تقوا گرفته این سپهر\*\*\*بین زین سبب جهان جهالت مکدر است  
این شاهد خوبان خفته در مزار قم\*\*\*گشته سبب که این سرزمین همچو اختر است  
گر نام باقر و صادق به گیتی فزون شدی\*\*\*از آن سبوست که ساقی آن سبط جعفر است  
این بزم شیعه که بود مفتخر کنون\*\*\*نامش قم است که رهین خطاب پیمبر است  
بس بوسه می زند (مرتضی) به آن ضریح\*\*\*زیرا که فاطمه شفیعه حشر اکبر است

\*\*\*

خانه علم و عمل سیطره وحی خدا قم گشته\*\*\* روضه فقه و سخن، مظهر الطاف خدا قم گشته  
دخت موسی چون قدم رنجه بفرمود در این بزم ادب\*\*\* خرمی پر ثمر از جوهر اسرار ولا قم گشته  
چون بگفتند که بایش به بهشت است بدان\*\*\* در فنای حرمش حوزه انوار فنا قم گشته  
مهبط رحمت و لطف الهی به جهان\*\*\* دُری اندر صدف جود و سخا قم گشته  
پرتو حسن ز رخسار جمالش پیدا است\*\*\* زین سبب جلوه گه روح خدا قم گشته  
مردمانش به صلابت و شجاعت مشهور\*\*\* اوج پرواز بشر سوی بقا قم گشته  
عاشقان حرم دوست به دورش مشغول\*\*\* جملگی معتکف و خواجه سرا قم گشته  
مرجعیت که ز ارکان هدایت باشد\*\*\* همچو مرغان سحر فخر هدا قم گشته  
بلبل از شوق گل آموخت سخن ورنه نبود\*\*\* درب موسی به دُخش باب شفا قم گشته  
عاشقان حرم دوست کنون نیک بین\*\*\* سیسی و خوزی و آذر هم از باب رضا قم گشته  
این حدیث است که رندان جهان می نوشند\*\*\* از می ناب صفا بحر بقا قم گشته

فقه شیان امامت بدرخشیده از اوی\*\*\*کوثر باقر و صادق جریان سوی شما قم گشته  
این مقولات که عشرند همه در بر دوست\*\*\*جملگی زاویه دید بدی بهر جلا قم گشته  
یوسفانند بدان سرزده از چاه فنا\*\*\*وین عجب نیست کنون نصر بقا قم گشته  
خرقه از تن به درآور کنون ای «مرتضی»\*\*\*جوهری در عرضی مست لقا قم گشته

\*\*\*

## مسیخ دم

حجة الاسلام و المسلمین سید نعمت الله حسینی  
ای دل منمای به خود ستمی\*\*\*بگذر ز خودی به خود آی دمی  
تا کی تو اسیر هوا هستی\*\*\*تا چند تو پابند شکمی  
از غصه مال و منال منال!\*\*\*تا چند به فکر زیاد و کمی  
پرزن برسان خود را به پری\*\*\*پروا مکن از هر پیچ و خمی  
رو سوی حریم ولایت کن\*\*\*وقت سحری و سپیده دمی  
گلبانگ اذان از مأذنه، با\*\*\*آواز خوشی و زیر و بمی  
بشنو که تو را از دل ببرد\*\*\*هر گونه گرفتاری و غمی  
فرمود امام ششم که قم است\*\*\*ما آل پیمبر را حرمی  
مدفون شود اندر او از ما\*\*\*بانوی گرامی و محترمی  
هر کس به زیارت او برود\*\*\*اوراست بهشت برین رقمی  
او عمّه و اخت و دخت امام\*\*\*او شافع روز جزاست همی

در خدمت زوّار حرمش \*\*\* زخدیو و ملک دارد و خدمی  
یا سیدتی یا مولاتی \*\*\* تو عزیز همه عرب و عجمی  
هر چند تو دختر موسایی \*\*\* در کشف مراد مسیح دمی  
از یمن قدوم تو قم دارد \*\*\* در هر قدمی باغ ارمی  
گرد حرمت فوج علما \*\*\* هر یک فلکی و تو جام جمی  
گردیده نهان در تربت تو \*\*\* گنجینه علم به هر قدمی  
در مشهد، امام رضا خورشید \*\*\* تو ماه جهان افروز قمی  
وصف تو بیان نتوان کردن \*\*\* به زبان و کتاب و بهر قلمی  
هستی تو کریمه اهل البیت \*\*\* دارای کرامتی و کرمی  
ای خاک حریم حبیبه حق \*\*\* تو دوی همیشگی دلمی  
مدح من و مداحان جهان \*\*\* در وصف تو از دریاست نمی  
گر امر کنی اندر حرمت \*\*\* من دفن شوم دیگر چه غمی  
بی بی به «حسینی» ده صله ای \*\*\* زان خاک نه دینار و درمی (1)

\*\*\*

گلی از دامن زهرا علیهاالسلام

به نام نامی الله اکبر به یاری خدای دادگستر

توکل بر خدا کرده گرفتم قلم بر دست و بنو شتم به دفتر

ص: 79

برای کوری چشم حسودی\*\*\* که می گفت این پیمبر هست ابتر  
از این طعن و شماتت های دشمن\*\*\* پریشان شد دل پاک پیمبر  
خطاب آمد که ای محبوب عالم\*\*\* عطا کردیم ما بهر تو کوثر  
جهان گردیده اکنون نور باران\*\*\* ز نور نسل این یکدانه دختر  
یکی افتاده اندر گوشه قم\*\*\* گلی از دامن زهرای اطهر  
که از آن گل گلستان گشته ایران\*\*\* زیویش عالمی گشته معطر  
رضا در مشهد و معصومه در قم\*\*\* دو چشمنند از برای حفظ کشور  
کنار مرقدش دریای علم است\*\*\* نواغ ها در آن دریا شناور  
همه گیرند از فیضیه اش فیض\*\*\* مگر آنان که هم کورند و هم کر  
شفا بخشد به دل دار الشفایش\*\*\* بود صحن و سرایش روح پرور  
حکیم و عارف و عامی بگردند\*\*\* بدور مرقدش با دیده تر

چه شاهان ترک تاج و تخت کرده\*\*\*نهادندی به خاک پای او سر  
کجا باشد مرا یارای گفتن\*\*\*زمدح دختر موسی بن جعفر  
همی دانم که خاک مدفن او\*\*\*بود قدرش زعرش و فرش برتر  
همین بس کز حریمش علم و دانش\*\*\*رسیده بر همه عالم سراسر  
همین بس کز کنار بارگاهش\*\*\*شدی ظاهر خمینی دلاور  
برای یاری دین محمد\*\*\*علی اکنون شده بر خلق رهبر  
خدایا حفظ کن او زآفات\*\*\*برای حفظ دین و شرع انور  
همه داریم امید شفاعت\*\*\*از این بانوی، اندر روز محشر  
بزن ای دل دَر این دودمان را\*\*\*که نبود هیچ کس نوید از این در  
بدان قدر ولایت را «حسینی»\*\*\*که باشد منکرش آلوده مادر(1)

\*\*\*

ص: 81

خورشید و ستارگان فروزان در قم و ایران

حجة الاسلام و المسلمین سید نعمت الله حسینی

مرا رسید به گوش این سروش و این پیغام\*\*\* به مدح آل علی کن رها زبان در کام

مکن به سوی ستمگر دراز دست نیاز\*\*\* حلال زاده نگردد غلام نسل حرام

ستارگان درخشان ز نسل پیغمبر\*\*\* طلوع کرده ز هر شهر و قریه با اکرام

کجاست دشمن بدخواه تا نظاره کند\*\*\* به سوی گنبد و گلدسته رقیه به شام

همیشه کشور ما هست زنده و پیروز\*\*\* زیمن مقدم سادات و اولیای عظام

به شهر طوس حریم امام هشتم شد\*\*\* مطاف و قبله چو بیت الحرام بهر انام

زمقدمش شده ایران بسان باغ ارم\*\*\* قرین عزت و دور از حوادث ایام

ز سمت خطه شیراز روشن است چراغ\*\*\* لقب شاه چراغ احمد بن موسی نام

بزاده حسن عبدالعظیم با تعظیم\*\*\* کنند با ادب و احترام جمله سلام

به شهر قم که بود شهر علم و فضل و کمال\*\*\* ز نسل فاطمه یک فاطمه گرفته مقام

ص: 82

ز بوستان ولایت فتاده دسته گلی\*\*\* میان شهر قم از دست پاک خیر انام

همیشه از قدم پاک دختر موسی\*\*\* قم است پایگه علم و مرکز اعلام

ندای دعوت حق می رسد ز قم به جهان\*\*\* چو قم بود حرم اهل بیت و ملجأ عام

برای یاری مظلوم و بر علیه ستم\*\*\* کنند با ید و بیضا ز قم همیشه قیام

برای کوری چشم عدو به امر خدا\*\*\* همیشه نسل پیمبر به کف گرفته زمام

علی الخصوص در این روزگار غربت دین\*\*\* شوند حامی قرآن و حافظ احکام

به امر مرجع محبوب شیعیان جهان\*\*\* زعیم حوزه نگهدار پرچم اسلام

خمینی آن خلف پاک سیدالشهدا\*\*\* فقیه جامع و بیدار و جانشین امام

سقوط کرد به نیروی وحدت ایمان\*\*\* رژیم سلطنت بیست و پنج قرن تمام

زمینه ساز قیام امام کل جهانی\*\*\* کند ظهور و دهد بر امور نظم و نظام

زنسل فاطمه دخت پیمبر قرشی\*\*\* به نام نامی مهدی کنم تمام کلام

منم «حسینی» مداح آل پیغمبر\*\*\* درود و رحمت حق بر علی و آل تمام(1)

\*\*\*

## دخت پارسایی

حجة الاسلام و المسلمین شفیعی مازندارنی

اینجا سرای انور بانوی اکبر است\*\*\* دارالشفای برتر و کوی هدای دل

اینجا محمّد است به صد جلوه در نماز\*\*\* روی علی و فاطمه، سبطین نای دل

اینجا زکّی و باقر و صادق، نظاره کن\*\*\* موسی، رضا و ابن رضا آیه های دل

اینجا فروغ هدای و آوای عسکری است\*\*\* مهدی (عج) بود ستاره دولت سرای دل

اینجا دیار فاطمه، معصومه گران\*\*\* زهرا و ش آن شفیعه روز جزای دل

\*\*\*

آن دخت پارسایی و مجلای معرفت\*\*\* سر حلقه عفاف و کمال و حیای دل

آن نجم آسمان دل نجمه بزرگ\*\*\* دخت کریم نُکتم ایمان، عطای دل

ص: 84

بنت الأمام، موسی کاظم، کلیم عشق\*\*\*اغت الرضا کریمه ملک دعای دل

مهر مسیح، می ورزد از هر کرانه اش\*\*\*چهر کلیم را بنگر با عصای دل

خواهی اگر جنان دو عالم رسد به کف\*\*\*آئینه شوبه خصلت این مقتدای دل

در کشتی ولایت او گر نهی قدم\*\*\*جنت شود نصیب تو در هر کجای دل

ورد لب «شفیعی» بود، «اشفعی لنا»\*\*\*بر گیر دست ما همه دم ای همای دل

قم، بارگاه اختر ایمان فزای دل\*\*\*قم پایگاه برتر مهر و ولای دل

قم، خاور معارف و قم مشرق شرف\*\*\*قم کعبه حقیقت و قم ارتضای دل

قم، عَش آل فاطمه، قم چشمه حیات\*\*\*قم گلشن حقایق و قم آشنای دل

قم آشیان اکبر اصحاب انتظار\*\*\*آئینه جمال خدا از برای دل

\*\*\*

در دل تار زندان بغداد\*\*\*پای خورشید تابنده در بند

پای در کننده و تن به زنجیر\*\*\*دل به یاد خداوند سوگند

ص: 85

تا ابد گر چنینم گرفتار \*\*\*نی شوم، قلب طاغوت را قند  
ای خدا حبل بیداد بکسل \*\*\*کام این دیو شدداد تا چند؟  
ای صبا کن رضایم خبردار \*\*\*گو که آید به دیدارم این بار  
نیز معصومه را گو که آید \*\*\*در کنارم در این وقت خونبار  
من که در حالت احتضارم \*\*\*کس ندارد خبر از من زار  
ده نجاتم از این چاه زندان \*\*\*ای خدا، ای خداوند قهار

\*\*\*

### فاطمه دیگر

حجة الاسلام و المسلمین محمدباقر امامی  
دخت والای موسی جعفر \*\*\*به رضا پیشوای دین خواهر  
آمد از نجمه بهترین همسر \*\*\*نام معصومه، چون قدم تا سر  
مادر حوزه است و مرکز علم \*\*\*همه اش قدس و قرب و شوکت و علم  
افتخار جهان و نور دو چشم \*\*\*هست معصومه ای فدایش جسم  
جای زهرا بود در این کشور \*\*\*با همان نور و عزّ مستأثر  
دختری گشته همچنان مادر \*\*\*شده معصومه فاطمه دیگر

ص: 86

قم شده جانشین حجت حق\*\*\*برده از هر دیار گوی سبق  
هم زدشمن تمام جان و رمق\*\*\*داده معصومه این بلد رونق  
مطرح آمد مقابل حرمین\*\*\*نجف و کوفه، کربلای حسین  
حرم اهل بیت نور دو عین\*\*\*قبر معصومه زاده حسنین  
ضد هر باطل و تباه و فساد\*\*\*شده از قم به هر کجا فریاد  
قم و حق خواهی و قیام و جهاد\*\*\*گرد معصومه گوهر ارشاد  
می درخشد چو شمس عالمتاب\*\*\*نور بخشد به زهره و مهتاب  
آن که گردیده بر حوائج باب\*\*\*گفته معصومه جان، فدایت باب  
ملجاً مؤمنین حاجتمند\*\*\*قبر تو بانوی سعادت‌مند  
هر کس از گوشه ای ارادتمند\*\*\*لطف معصومه را توقع مند  
علما گرد تو فراوانند\*\*\*بر سر سفره تو مهمانند

سر بر این آستانه می مالند\*\*\* بر تو معصومه جمله می نازند  
با توسل کنند حل مشکل\*\*\* خدمت حضرتت به راحت دل  
علما را تو صاحب منزل\*\*\* سوی معصومه بر زده محفل  
وقت افطار خدمتت آیند\*\*\* با ضریح تو روز بشکافند  
در سعادت همیشه مشتاقند\*\*\* حق معصومه از خدا خواهند  
درس و بحث و نماز خدمت توست\*\*\* سخن از آل بیت عصمت توست  
در تمام امور شوکت توست\*\*\* همه معصومه است و حضرت توست  
عش روح الله امام مدام\*\*\* می کشاندش به این عظیم مقام  
با تحیات و احترام و سلام\*\*\* خوانده معصومه را به وصف تمام  
به به صحن و رواق و بارگهت\*\*\* تربت پاک و نازنین بدنت  
مردم سر نهاده بر قدمت\*\*\* ذکر معصومه گفته با پدرت

حجة بن الحسن ولی الله\*\*\* به زیارت رسد تو را هر گاه  
عمه جان کو شفیعه عندالله\*\*\* عمه معصومه ها عبادالله  
کن دعا تا مهدیت برسد\*\*\* ظلمت و بی داد را زهم بدرد  
بشرِ خسته از ستم برهد\*\*\* چشم معصومه عدل او نگرد  
از کرامات حضرتت ممنون\*\*\* که رسیده به شیعیان افزون  
ای دعایت شفای هر محزون\*\*\* از تو معصومه جان بود مظنون  
آبرومندیت به نزد خدا\*\*\* داده شانی بسی چنان والا  
شافع شیعیان به روز جزا\*\*\* ای تو معصومه مظهر زهرا  
ای کریمه ز عترت طاها\*\*\* وارث طور و عادیات و ضحا  
نکند سازیم بر غصه رها\*\*\* ای تو معصومه ای عزیز خدا  
یا کریمه، وجهة عندالله\*\*\* اشفعی للعصاة عندالله

که بشر اوفتاده ای والله\*\*\* لطف معصومه خواهد والله

سالروز تولدت ذوالقعدة\*\*\* روز اول از این مه پر سعد

گفته تبریک لطف کن یک وعد\*\*\* که تو معصومه آییم من بعد

\*\*\*

### برگی از گل طاها

قبر زهرا چو که از دیده ما پنهان است\*\*\* تا قیامت زغمش دیده ما گریان است

گل بستان محمد چو که پرپر گردید\*\*\* برگی از آن گل طاها به قم ایران است

عالم و عامی و سالک به در منزل او\*\*\* مفلس از هر جهتی در بر او نالان است

سه بشارت زامامان هدایت آمد\*\*\* زائر مرقد او روز جزا شادان است

خاک جنت که زهر سیم و زری افزون است\*\*\* غبطه ای می خورد و عاشق این سامان است

چه شود فاطمه ای دختر کاظم که به ما\*\*\* گوشه چشمی بنمایی که به ما درمان است

کنز مخفی که در این مضجع عظمما باشد\*\*\* گوهری از صدف دختر طاها باشد

ص: 90

قبر معصومه که جنت بود از ابوابش \*\*\* نه حریمی کرمش را، چو که دریا باشد  
مروای صوفی بیچاره به هر خانقاهی \*\*\* خانقاه و می و میخانه به اینجا باشد  
تو به میخانه مرو یقظه اگر می طلبی \*\*\* ناله در نزد ضریحش خوش و زیبا باشد  
سائل سابقه دارش که گدایی می کرد \*\*\* مزدش این بود که او عاشق و شیدا باشد  
به قیامت که عمل نیست به پرونده ما \*\*\* دست ما دامن آن عصمت کبرا باشد  
به طواف حرمش رفته که یک غمزه او \*\*\* موجب مرتبت عالم دنیا باشد  
مزد ارزنده و هر عاشق و هر پیر رهی \*\*\* بس، غلامی به در خانه زهرا باشد

\*\*\*

### شاعر شیعیان

آیت عظمای خزعلی سرور سرور \*\*\* نقل کند از امام هدیه داور  
شعر لطیفی به وصف حضرت زهرا \*\*\* همره معصومه دخت موسی جعفر

ص: 91

لم یلد بسته لب و گرنه بگفتم\*\*\*دخت خدا یند این این دو نور مطهر(1)

روح قدس خوش دمیده بر دل رهبر\*\*\*در گرانقدر سفته چون خود برتر

فانی و محو جمال زهره زهرا است\*\*روح خدا نازنین خمینی سرور

راست بفرموده چون که ام ایها\*\*\*آینه حق بود قرینه حیدر

فخر کند جبرئیل گر دهدش اذن\*\*\*حضرت زهرا که ایستد به برابر

ختم رسولان به احترام بوسد\*\*\*دست ولایت نواز و پرور دختر

لیله قدر است و قدر او نشده کشف\*\*\*کفو علی باشد و چو اوست مقدر

حضرت معصومه اش که بضعه زهرا است\*\*\*بهر ولی گشته بنت و عمه و خواهر

مرقد نورانیش فضای ملائک\*\*\*فخر فروشان به پاسبانی این در

بهر رضا خواهر است و تالی عصمت\*\*\*زینب ثانی و هم شفیعه محشر

ص: 92

---

1-1 . این بیت از حضرت امام خمینی است که جناب شاعر محترم به استقبال آن رفته است.

قم شده دریای علم و رونق شیعه\*\*\* با نظر این کریمه دخت پیمبر

هست امامی در انتظار زمانی\*\*\* پای نهندش به دیده، مادر و دختر

\*\*\*

سلام بر قم و معصومه بضعة الزهرا علیها السلام\*\*\* که خواهر است رضا را به جان و دل یکتا

سلام بر همه عاشقان معصومه\*\*\* که عز حضرت او کرده همت والا

\*\*\*

## خُلد برین

صدرالعلمای گیلانی

یا ربّ این خلد برین یا جنّت دنیاستی\*\*\* یا ربّ این عرش علا یا ملک أو أدناستی

قاب قوسین است یا باشد مزار آن که او\*\*\* نام نامیش سمّی جده اش زهراستی

خاک روب درگهش بشنو اگر پرسی که چیست\*\*\* گیسوان مریم و یا طرّه حواستی

خادم درگاه والا جاهش ار خواهی که کیست\*\*\* موسی بن لاوی و عیسی روح الله ستی

از ازل بسته کمتر در خدمتش آن کس که او\*\*\* نامور از حق به حکم عِلْمِ الأسماستی

ص: 93

این جمال لله که نور از مرقد او لامع است\*\*\*دختر باب الحوائج حضرت موساستی  
خواهر سلطان دین باشد علی موسی الرضا\*\*\*آن که حق را مظهر و هم جامع اسماستی  
در مدیحش گفت «ألا مَنْ زَارَ معصومه بقم\*\*\*فله الجنة»، بلی این مزده زان مولاستی  
عمه مرضیه قطب زمان شاه جواد\*\*\*آن که او هفت آسمان از امر او برپاستی  
مهدی آخر زمان ذریه آباء اوست\*\*\*همچو یزدان حضرتش یکنای بی همتاستی  
یا جمال الله برآور از کرم حاجات «صدر»\*\*\*حق موسی کو تورا مولا و هم باباستی  
مدعای خویش را یک یک شمردن ابلهی است\*\*\*زانکه بر اسرار من از هر جهت داناستی.

بخش دوم اشعار عربی

آیه الله العظمی الازکی

ص: 95



آية الله العظمى الراكى

سر إله بضعة الرسول\*\*\* بنت الكاظم سليلة البتول

أخت الإمام عمّة الجواد\*\*\* شفيعة لمحشر العباد

يحبّها أرجو النجاة فى الغد\*\*\* من العذاب و النكال السرمد

بل من عذاب القبر و السؤال\*\*\* و كلّ ما يعقّب من أهوال

فبّتها محبوبة الجبار\*\*\* زائرها مشمول لطف البارى ء

وقبرها مستمسك البرية\*\*\* فى كلّ ما ينزل من بليّة

روضتها معتكف الملائك\*\*\* مستجار عابد و سالك

قد زال عنه الضرّ و البلاء\*\*\* و جائه النعماء و السراء

و كم لها من عتقاء النار\*\*\* بعد وصول غضب الجبار

و حبّها من كلّ شرّ جنّة\*\*\* و بغضها مبعّد من جنّة

و أصلها من أطيب الأصول\*\*\* من دوحه سلالة الرسول(1)

\*\*\*

ص: 97

1-1 . يادنامه حضرت آيت الله اراكى، ص 272.

العلامة محمد صالح الحايري المازندراني

يا قبة تزدهي معالمها\*\*\* وعرش رب العلى يكالمها

خود اين قبه زياره آغاز\*\*\* کرد بدو عرش يزدان سخن ساز کرد

ترفع ايدى الهدى قواعدها\*\*\* على التقى أسست قوائمها

بهر پایه دستى مقدم رسيد\*\*\* به تقوا ستون های گنبد کشيد

يقوم خير المقام زائرها\*\*\* يقدم بين الرياض قادمها

در آن زائران راست زياره مقام\*\*\* نهندي به گلشن چو آيند گام

يسمع رد السلام قائله\*\*\* يبصر خير النعيم قائمها

نيوشندي از وي جواب سلام\*\*\* بهشت هست هر جا كنندي مقام

يمسحها جبرئيل مقتبسا\*\*\* أنوارها الزهر و هو خادمها

بر او رخ كشد جبرئيل امين\*\*\* به خدمت زند پر توش بر جبين

و كل نفس تريد ملحدة\*\*\*سونا بها راغ و هو قاصمها  
در آن هر که اندیشه بد کند\*\*\*کشد دست و پیشش همی بشکند  
تبلغ بالخير من يسالمها\*\*\*تدمغ بالشر من يخاصمها  
رساند بهر خیر هر دوستش\*\*\*زدشمن برآرد ز سر پوستش  
ينحدر السيل من جوانبها\*\*\*علما و ربّ العلوم ساجمها(1)  
زهر جانبش سيل دانش روان\*\*\*خداوند علمش فروریزد آن  
و تشرق الأرض و السماء بها\*\*\*تحیی بها فی الثرى رمائمها(2)  
درخشد زمین و آسمان ها بدان\*\*\*شود زنده در خاک از آن مردگان  
ولم تزل بالهدى مزكية\*\*\*للنفس حطت بها جرائمها  
هدایت کند نفس پاکیزه اش\*\*\*درشت از گنه ریزد و ریزه اش  
قد اقبلت نحوها ملئكة\*\*\*العرش فطابت بها كرائمها

ص: 99

---

1-1 . أی مجریها و ساکبها.

2-2 . أی عظامها الرميمة.

ملک سوی وی از فلک مقبل است\*\*\* از این رو گرامی مقام و دل است

کریمۃ القدر و المقام علی\*\*\* الله فلا تختفی مکارمها

گرامی است این قبه بر ذات حق\*\*\* کرامات آن دان کرامات حق

للحور من نورها أساورها\*\*\* تزدان من عقده معاصمها(1)

از این نور دان زیور حور عین\*\*\* هم انگشتر و دست بندش از این

مزدلفات علی استلامتها\*\*\* تنتاب فی حجّها مواسمها

کنند استلامش ملایک همی\*\*\* پیایی بود حجّ به هر موسمی

تبدو بتقبیلها نواجدها\*\*\* تلئم عقیانها(2) مباسمها

زیوسه بزر لعل خندانیشان\*\*\* نشان می دهد دُر دندانیشان

مکتحلات غبار استرها\*\*\* لها شد الندبث قاتمها(3)

ص: 100

---

1-1 . بندهای دست؛ جمع معصم بر وزن منبر.

2-2 . العقیان: الذهب.

3-3 . القاتم: الأسود؛ بل العباد الأسود ونحوه.

بدیده زده گرد آن پرده ها\*\*\* همه مشک بو خاک پرورده ها  
و تستیب القلوب رؤیتها\*\*\* من شاسع(1) ثم دام عاصمها  
زدورش نگر یاریت می کند\*\*\* به توبه نگهداریت می کند  
والشجر الطیب المؤثل(2) لا\*\*\* یشبه اعنابها حصارمها(3)  
درخت گرامی والا حسب\*\*\* نه طلعهش رطب دان نه غوره نه عنب  
کذاک لا یطعم السقام جنی\*\*\* کلا ولا شمها خیاشمها(4)  
نیابد مریض از مزه میوه را\*\*\* نی از بوی وی طینت و شیوه را  
ما حل الا لذی الولاء من\*\*\* الزیتون آن تجتنی مطاعمها  
که زیتون و تین زیت و تین نیستی\*\*\* نداند جز اهل ولا چیستی  
إذا تجلیت علی القلوب کستها\*\*\* العلم خلت امرئاً یکالمها

ص: 101

- 
- 1-1 . الشاسع: البعید.
  - 2-2 . الأثیل: اصیل.
  - 3-3 . جمع حصرم: انگور نرسیده، غوره.
  - 4-4 . جمع خشیوم: بینی

به هر دل تجلی کند پوشدش\*\*\*زدانش زهی دل که بنیوشدش

طارت إليها النفوس یمنحها\*\*\*الهدی کایقظانها(1) نوائمها

سویس پر زنان هر دلی بر فراز\*\*\*کند خواب را هم بدین سرفراز

إن لم تطر طارت ابتغاء هدی\*\*\*سیان یقظانها و نائمها

اگر دوری از گنبد زرنشان\*\*\*چه بیدار و خواب آیدت پر زنان

و هی السویداء للولی فلا\*\*\*فؤاد اهل الولاء عادمها(2)

خود این گنبد استی سویدای دل\*\*\*نه اهل ولا زانشده دل گسل

کتبة القلب فی قوالبها\*\*\*تدنی إلیهنّ ما یلائمها

به هر قالبی قبه قلب او است\*\*\*به شایسته ها کرده نزدیک دوست

تملاءها عفة حیا و تقی\*\*\*و حکمة و الكتاب حاکمها

کند عفت و حکمت و هم کتاب\*\*\*به دل پر بدان حاکم نورتاب

ص: 102

---

1-1 . الايقاظ جمع اليقظان.

2-2 . أی فاقدھا.

يا قبة العرش أنت من و لمن \*\*\*شمس بها يستضيء هاشمها  
تو ای گنبد عرش والا که ای \*\*\*که پرتو دهی هاشم یکه ای  
یئوب بالنجح من یقیل بها \*\*\*فهو من الطیبات غانمها  
زیبوتوه برگردد او رستگار \*\*\*برد طیبات از حرم بار بار  
واستفتحت خیره فواتحها \*\*\*واستنجحت بره خواتمها  
در خیرش اول بر او کرده باز \*\*\*به حسن الختامش کند سرفراز  
یفتح باب الصلاح فاتحها \*\*\*تمنح خیر الفلاح خاتمها  
گشاید بر او باب های صلاح \*\*\*بدو داده چون بست در را فلاح  
لا نحسب التبر عاقدا عمدا \*\*\*لها فعقد الولاء داعمها (1)  
میر ظن که چندند خشت طلا \*\*\*که بسته مهندس طلا از ولا  
بل عز عرش العلا معاقدها \*\*\*والله رحمانها و راحمها

ص: 103

همه عزت عرش در بند بند \*\*\* چو رحمان زدش خشت رحمت بلند

و هی من الله خیر صبغته \*\*\* الحسنى و حسن النبى ناظمها

دهد رنگ زیباش صباغ قدس \*\*\* پیمیر شدش ناظم از باغ قدس

الآتى الله زان جنته \*\*\* بالتبر لکن غلت مغانمها

مگر نه خدا ساخت جنت زر \*\*\* ولی باطنش از حقایق گهر

ما حق الأشياء رهن صورتها \*\*\* حقيقة الحق قلّ عالمها

به صورت نه باطن حقش محکم است \*\*\* حقیقت نهان است و دانا کم است

این الأولى شاهدوا الاله من \*\*\* الأشياء صان الرموز کاتمها

کجایند آنان که هر چیز را \*\*\* خدا دیده وه دیده تیز را

کم جوهر کان لویباح به \*\*\* لقیل معبوده أصانمها (1)

بسا دانش ار گویی انسان که هست \*\*\* شمارند گوینده را بت پرست

ص: 104

---

1-1 . جمع الأصنام، فهو جمع الجمع.

قدسها الله و هو يأذن إن\*\*\*تعلی و أسمائه رقائمها  
خدایش نموده به پاکی بلند\*\*\*بود نام وی ورد هر ارجمند  
و الرسل المصطفین عاکفة\*\*\*بها و أورادها تلازمها  
و آن کرده پیغمبران اعتکاف\*\*\*به تکبیر و تهلیل و ذکر و طواف  
معظمتا بها شعائرها\*\*\*محرمات لها محارمها  
به تعظیم شایان شعائر در آن\*\*\*بود حرمتش محترم در جهان  
تنهض مستأنف الخضوع لها\*\*\*تدحض مستنکفا یراغمها(1)  
فروتن کند گنبدش سرفراز\*\*\*فرودآردی سرکشان از فراز  
کأنها قاب قوس أحمدها\*\*\*بالتبر(2) قد مثلت علائمها  
تو گو قاب قوسین پیغمبر است\*\*\*شانش مجسم به شکل زر است  
و نقطة الباء تحت بسملها\*\*\*من فوقها و الرحیم راسمها

ص: 105

---

1-1 . المراغمة: المغاضبه و الهجران و التباعد.

2-2 . التبر: فلز خام، خرده طلا.

خود آن نقطه بالای بسم اللهش \*\*\*خدايش به سر بر زده چون مهش

بسيطة حق في حقيقتها\*\*\*من كل(1) كينونة عوالمها

بسيط الحقيقه است خود نقشه اش \*\*\*در آن هست هستي زهر خطه اش

تضيء من نورها عقول أولى\*\*\*الألباب تنمو بها فواهمها(2)

زنورش در خشیده در بخردان\*\*\*خردها که هر مغز روید بدان

كان في كلّ لبنة نصبت\*\*\*صحف الهدى اعربت معاجمها

تو گویی به خشتش صحف هشته است\*\*\*هم آیات در خشت بنوشته است

لوح سرافيلها مع القلم الا\*\*\*لاعلى و فرقانها تراجمها

سرافيل لوحش بر آن هم قلم\*\*\*زفرقان همش ترجمان رقم

شمس الضحى شمس مكة و منى\*\*\*شمس بنى فاطم و فاطمها

تویی شمس مكة مه هاشمی\*\*\*تویی فاطمه نام و هم فاطمی

ص: 106

---

1-1 . أى من كلّ كون من الأكوان.

2-2 . جمع الفاهمة: أى قوة الفهم.

و شمس طه و شمس فاطمة\*\*\* و شمس الأسباط هم خضارمها(1)

تویی شمس طاها و خیر النساء\*\*\* چو سبطین والا فر پارسا

و شمس لیث الرسول حیدرة\*\*\* وابنيه تیلوهما ضباغمها(2)

تو شمس علی و حسین و حسن\*\*\* چو سبطین اولاد شاه زمن

و بدر زین و بدر باقرها\*\*\* و الصادق البرّ ثمّ کاظمها

مه عابد و باقر عالمی\*\*\* تو خورشید صادق مه کاظمی

موسی هو ابن الجعفر و أبو الرضا بنصّ العهود قائمها

تویی دخت موسی و اخت رضا\*\*\* که راضی شده او به نصّ قضا

الصائم للطعم الطعام و منعم\*\*\* الأنام الهنیء طاعمها

همان صائم الدهر و معطی الطعام\*\*\* همان منعم نعمت خاص و عام

و شمس ایران و الحجاز و ما\*\*\* بینهما فارتقت معالمها

ص: 107

1-1 . جمع الخصرم: زنة زبرج السيد العظيم.

2-2 . جمع الضیغم: الأسد.

تویی شمس ایران و شمس حجاز\*\*\*هم آنچه بود در نشیب و فراز

تضوعت قم بترب مقدمها\*\*\*مسکا و حفت بها أعاضمها

زیای تو مشکین شده خاک قم\*\*\*بزرگان بگردت چو چرخ دهم

و شمس نضر(1) أجد نضرتها\*\*\*و شمس فهر أحد صارمها

تو شمس نبی نضر رخ گلشنی\*\*\*تو خورشید فهر حسام افکنی

شمس اللوا و الخیول من مضر\*\*\*الحمراء تجری بها شیاظمها(2)

تویی شمس خیل و لوای مضر\*\*\*همه کوه پیکر همه نیک فر

شمس بدیع البیان بالکلم\*\*\*الطيب رب المعان راقمها

تو شمس بیان بدیع عرب\*\*\*خدای معانی نبشت آن ادب

شمس ثقات الرواة إذ وفدت\*\*\*ناقتها حاطها جهاضمها(3)

ص: 108

---

1-1 . نضر و فهر من أجداد النبی.

2-2 . و الشیاظم جمع الشیظم: الفرس الجواد.

3-1 . جمع الجهضم، کجعفر: الواسع الصدر العظیم الهمامه و بالجمله هو الکسیر العظیم من کلّ وجه.

تویی آفتاب ثقات روات\*\*\*بگردت بزرگان همه باثبات  
شمس علوم النبی ممطره\*\*\*بروقها ما أحب شائمها  
تویی آفتاب علوم رسول\*\*\*که باران زیرقت کند دل قبول  
شمس الفقاهات من شرایعها\*\*\*فیها لأهل النهی غنائمها  
تو خورشید فقه و شرایع زفضل\*\*\*غنایم کنی بر فقیهان تو بذل  
کافی الفقیه وسائل ضمننت\*\*\*بها لتهدیبه معالمها  
وسائل تو کافی دهی هر فقیه\*\*\*که گردد به تهذیب نفسش وجیه  
قد ورثت علمها أبا و أخوا\*\*\*و ابن أخ فاهندی ملازمها  
زیاب و اخ و ابن اخ برده یی\*\*\*علوم ارث و بر اهلش اسپرده یی  
و استمسک المهتدی بعروتها\*\*\*الوثقی فلا الفصم نال فاصمها  
به جبل المتین ولای تو چنگ\*\*\*چو مؤمن زند بگسلد آن به جنگ

و الطير لا يرتقى لذروتها\*\*\*أجدل(1) مجدولة قوادمها

بر اوج مقامت نزد پر عقاب\*\*\*اگر شهپرش هم بدی سخت تاب

لم یرجهل لها بمسئلة\*\*\*عصت على الفهم و هو هائمها

كس اندر مسائل نديد از تو جهل\*\*\*نمود آنچه صعب است علم تو سهل

شمس نزار(2) و رغف(3) نثرتها\*\*\*و درع داود لا تساومها(4)

تو شمس نزار زره بر تى\*\*\*که داود را نى چنین جوشنى

و شمس عدنان فى نعامتها\*\*\*عزافلا يستفز ناعمها

ص: 110

- 
- 1-1 . الأجدل: أى المحكم الجناح و هو اسم الصقر لاستحكام اجنحته و المجدولة المحكمة المفتولة لا تكاد تنقض و قوادمها اجنحته المتقدمة و من كلام سيدة النساء نقضت قادمه الاجدل فخابك ريش الأعزل.
  - 2-2 . نزار من أجداد النبى و دروعها كاد أن يضرب بها الأمثال و هى مشهورة مذكورة فى الأدب العربى.
  - 3-3 . الرغف، جمع الزغفة: و هى الدرع الواسعة اللنية المحكمة الرقيقة الحسنة السلاسل و النثرة . أيضا الدرع الواسعة السلسلة الملبس.
  - 4-4 . أى لا تصلح للمعاملة و المعاوضة.
  - 5-5 . النعامه بالضم هنا جماعة القوم فى عيشتهم الراضية و عزهم الاجتماعى بجميع مظاهره و لذا تضاف إلى العز و يقال: شالت نعامتهم أى ارتفعت و انحلت لم يبق منها أثر، فهى شمس النعامه العزيزة العدنانية لا يستفز ولا يزعج الناعم المتنعم بهذا اجتماع ببركة الممدوحة.

تو خورشید عدنان با عزّ جاه\*\*\* چراغش به راه و علم روی چاه

شمس شظایا(1) کنانة وسها\*\*\*م الله یرمی بهنّ رائمها

تو شمس کنانه بدان تیرها\*\*\*که پیوسته کردی نشان شیرها

ترمی بما راشه(2) اشعتها\*\*\*فلذة من زاغ و هو خازمها

بر آن از شعاع تو پیکان زدی\*\*\*زسرکش به پیکان ز پی کان زدی

شمس لوی لوت عواتق من\*\*\*یلحد فیها بمن یسالمها

لوی را تو شمسی حقایق نشان\*\*\*که پیچیده کردن ز گردن کشان

شمس قصی به خزاعة قد\*\*\*اقصوا تلث نوقها بهائمها

تو شمسی قصی را که کرده روان\*\*\*زمکه خزاعه زجان و اشتران

عن حرم الله بعد أن ملکت\*\*\*مئین فاستأصلت جراثمها

ص: 111

- 
- 1-1 . جمع الشظیة و هی الفوس و کنانة جعبة النبال و اسم لجدّ النبی صلی الله علیه و آله وسلم و کان قبیلہ مشهورین برمی النبال.  
2-2 . من راش: النبل جعل له ریشا، أى نصالاً و الأشعة کنایة عن النصال.

سه صد سال دولت به پا داشتند\*\*\*همی بت پرستی روا داشتند

براند از حرم آن سه صد ساله را\*\*\*زین کند سرها و دنباله را

منذ رأتها بقم أفاضلها\*\*\*أو يثرب قبلها أفاخمها

بزرگان به قم علم تو دیده اند\*\*\*به یثرب هم آن از تو بشنیده اند

معصومة النفس عن وساوسها\*\*\*ما مسها طرفة دمائمها

بود نفست از هر نکوهیده پاک\*\*\*دمی مس نکرده بدان شک شک

طینتها سنتها ملئكة\*\*\*القدس فمن فی الوجود ناقمها

فرشته سرشته به حق طینتش\*\*\*بدو کیست بدبین بر زینتش

تخدمها مریم و آسیة\*\*\*و أمهات التقی خوادمها

کند مریم و آسیه خدمتش\*\*\*شده رشک معصومه ها عصمتش

لم یک کفولها و هل تلد\*\*\*الکفو لقدسسية عقائمها

نه کفوی بد او را در این مردمان\*\*\*که زن ها عقیمند از کفو آن

ص: 112

لوان الأهداب من ملائمتها\*\*\*من فى اللظى نال رد ضارمها

چو بر ریشه چادرش چنگ بست\*\*\*کسی زاهل آتش فروز او نشست

کما قریش نجت بجدتها\*\*\*بالثوب فیها فخاب لائمها

خمش شد هم از چادر جده اش\*\*\*ز چندین قریشی به صد رده اش

یوما أرى المصطفى معاجز\*\*\*رسل الله حتى نجى مسالمها(1)

چو اعجاز از مصطفی خواستند\*\*\*که پیغمبران کرده و آراستند

نار الخلیل بهم سراقها\*\*\*أحاط حتى التجی مخاصمها

چو نار خلیل و چو دریای نوح\*\*\*همش رفع طور و هم احیای روح

و بحر نوح وهم به غرقوا\*\*\*حتى احیطت به حلاقمها

به دریای نوح اوفتادند هم\*\*\*که نتوان گلوبی زد از سینه دم

بر آنان ز آتش سراق کشید\*\*\*که تمثال زهرا در آن در رسید

ص: 113

---

1-1 . قصة معجزات الأنبياء لقریش مذکورة فى سادس البحار و هی من أحسن القصص و أعجبها.

والطور من فوقهم كما رفع\*\*\*الكليم ضجت به جماجمها(1)

زين كوه هم روى سرها ستاد\*\*\*كه صاحب سرو سر به شيون فتاد

اطارطه دجاجة شويت\*\*\*عند أبى الجهل و هو خاضمها(2)

هم آن مرغ بوجهل كان شد كباب\*\*\*ستاد و پريد از دم آن جناب

بخوا بتمثال فاطم و كذا\*\*\*ابنيها فخان القوى مزاعمها

خود اين ها كه يك طرفه العين شد\*\*\*به تمثال زهرا و سبطين شد

گمان ها كه بردند در هم شكست\*\*\*قوى شد زبون و آن دهان ها به بست

يا أسرة الخير أنتم ثقة\*\*\*لنا إذا الشّر هب هاجمها

تويى امت خير و خير الامم\*\*\*به تو هست اميد نجات از نغم

يا مثل الله إن ذكركم\*\*\*فرض الصلوة ارتقت مراسمها

ص: 114

1-1 . جمع الجمجمه.

2-2 . أى قاطعها و آكلها، فإن الخضم بالمعجمتين الأكل بأقصى الأضراس و ملاء الفم بالمأكل أى القوى الدراكه. أى ظنون: السود التى كانوا يزعمون فى أمر النبى صلى الله عليه و آله وسلم .

به نام مثال شما شد بنا\*\*\*نماز فریضه دعا و ثنا  
و الکلم الطیب الشذا صعدت\*\*\*بکم و من نورکم سلالمها  
تویی نردبان صعود کلام\*\*\*به عرش برین تا گریند مقام  
یا بنه موسی کلیم ماهو لو\*\*\*انزل بالصم فهو کالمها  
تویی دخت موسی کلیم کتاب\*\*\*که بر سنک گر خوانده شد گرد آب  
علمک العلم جم خیر أخ\*\*\*و کلّ حکم ابوک عالمها  
برادر تو را علم تعلیم کرد\*\*\*پدر بهرت احکام تنظیم کرد  
ضمک فی حجره فانت له\*\*\*أم کتاب زکت ضمائمها  
در آغوش بگرفتت ای در ناب\*\*\*تو ام الکتابش بدان آب و تاب  
و أنت مولاتنا و ها أنا ذا\*\*\*عبدک من أسرة تسالمها  
تو خاتون مایی و ما هم عبید\*\*\*منم عبد تو از گروهی رشید  
قد سبت فی ودکم فهاک حشی\*\*\*من الجوی الحزن اخنقت غلاصمها

ص: 115

شدم پیر اندر ولای شما\*\*\*گرفته گلو از بلای شما  
و الشهد و الصبات یشهدان فهل\*\*\*رضاک إلی بینها علاقهما  
به شهدم جهان تلخی انگیخته\*\*\*به کام همی زهر غم ریخته  
ما هکذا الظن لی بسیدتی\*\*\*هل یرجع العبد و هو راغمها  
گمانم به خاتون دین نیست این\*\*\*که مملوک پیرش براند غمین  
یا حجة الله، أنت عالمة\*\*\*بالحال و الفضل منک لازمها  
تویی حجت الله و دانا به حال\*\*\*تویی بی نیاز از سؤال و مقال  
خدی مقالاً لا عجم لسن\*\*\*ینطق بالضاد و هو ناظمها  
کنون زاعجمی این چکامه پذیر\*\*\*که ناطق به ضاد است و در کار پیر  
إن لم أکن أهل فضل جودکم\*\*\*فأنت أهل کذاک کاظمها  
کذا الرضا و الجواد فاقتبلی\*\*\*عبدک یا من لنا مراحمها

رضا و جوادند اهل قبول\*\*\* تو هم بنده خویش منما نکول

صلی علیک الاله متصلاً\*\*\*أفضل ما یتغی عظامها

رسیدی به پایان زمن ترجمه\*\*\*به فضل اللهم شد بدیعت همه

نه هر تحت لفظی نظر داشتیم\*\*\*به جا خورده و ریز بگذاشتیم

که بیستی به بیستی جز این ره نداشت\*\*\*که باید گذشت و بیاید گذاشت

خود این تازی و پارسی تازه است\*\*\*که حسن الختامش بر اندازه است(1)

\*\*\*

## باب الحوائج

الشیخ محمد باقر الایروانی

هَلَّلَ الشُّعْرُ فِي الْمَدِيحِ وَ كَبَّرَ \*\*\* مَلَأَ الْكُونَ بِالثَّنَاءِ الْمَعْطَرُ

طَفَحَتْ مَوْجَةُ الشُّعُورِ انْطِلاقاً\*\*\* مِنْ صَمِيمِ الْوَلَاءِ أَصْلًا وَ مَصَدَّرُ

فِيذِكْرِ الْإِلَهِ يَشْدُو لِسَانِي \*\*\* كُلُّ أَنْ أَقُولُ اللَّهُ أَكْبَرُ

ص: 117

وَ بَطِهَ وَ فَاطِمٍ وَ عَلِيٍّ \*\*\* وَ بَالَ النَّبِيَّ مَا زَلَّتْ الْفَخْرَ  
وَلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ أَخْلَصَتْ حُبِّي \*\*\* وَ بِنُورِ الْوَلَاءِ قَلْبِي تَنْوُرُ  
مَا تَصَوَّرْتُ فِي الْوُجُودِ سِوَاهُمْ \*\*\* عِظْمَاءَ فَلَمْ وَلَنْ أَتَصَوَّرُ  
فَازْدَهَتْ كُلُّ بَقْعَةٍ مِنْ بَقَاعِ الْأَرْضِ \*\*\* فِيهِمْ وَ مَجْدُهُمْ لَيْسَ يَنْكُرُ  
طَيِّبَةَ طَابَ اسْمُهَا وَ ثَرَاهَا \*\*\* وَ بِمَثْوَى مُحَمَّدٍ هِيَ تَزْهَرُ  
وَ قُبُورُ الْبَقِيْعِ تَنْفُحُ طَيِّبًا \*\*\* إِنَّهَا أَطْيَبُ الْبَقَاعِ وَ أَطْهَرُ  
فَبَقْبَرِ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ السَّبْطِ \*\*\* وَ زَيْنِ الْعِبَادِ خَيْرِ مُؤَفَّرُ  
وَ كَذَا بَاقِرُ الْعُلُومِ يَلِيهِ \*\*\* صَادِقُ الْقَوْلِ وَ الصَّدُوقُ الْمَقْدَرُ  
ثُمَّ أُمُّ الْبَنِيْنَ بِنْتُ حَزَامٍ \*\*\* إِسْمُهَا خَالِدٌ لِيَوْمِ الْمَحْشَرِ  
وَ اسْتِ الطُّهْرَ فَاطِمٍ بِنِيْهَا \*\*\* وَ الْوَفَا شَانُهَا وَ أَحْرَى وَ أَجْدَرُ  
فَلِدِيْنَ الْإِسْلَامِ دُونَ حَسِيْنٍ \*\*\* قَدْ تَقَانُوا وَ قَاتَلُوا شَرَّ عَسْكَرِ  
جَاهَدُوا كَالْأَسْوَدِ حَتَّى أُبَيْدُوا \*\*\* وَ قَدَّوْا دِيْنَهُمْ بِقَطْعِ الْمَنْحَرِ

ذَكَرَهُمْ مَفْخَرٌ إِلَى كُلِّ جَيْلٍ \*\*\* وَمِثَالُ الْفَخَارِ فِي كُلِّ مُحَضَّرٍ

فَسَلَامٌ وَأَلْفُ أَلْفِ سَلَامٍ \*\*\* لَكَ يَا بَقْعَةَ الْبَقِيْعِ وَأَكْثَرَ

وَالْغَرَىُّ أَرْذَاهِي بِمَثْوَى عَلِيٍّ \*\*\* فَامِعُ الشَّرِكِ قَالِعُ بَابِ خَيْرِ

نَجْفٌ أَشْرَفٌ إِذَا قِيلَ حَقًّا \*\*\* إِنَّهُ أَشْرَفُ الْبِلَادِ وَأَشْهَرُ

يَتْبَاهِي بَادِمٍ وَبَنُوْحٍ \*\*\* وَبَهُودٍ وَصَالِحِ بَعْدَ حَيْدِرٍ

هُوَ حَامِي الْجَوَارِ حَيًّا وَمَيِّتًا \*\*\* وَغَدَا فِي الْمَعَادِ سَاقِي الْكَوْثَرِ

قُدِّسَتْ كَرْبَلَا بِمَثْوَى حَسَنِ \*\*\* وَالشَّهِيدِينَ أَكْبَرَ ثُمَّ أَصْغَرَ

كَرْبَلَا زَادَهَا الْحَسِينُ فَخَارًا \*\*\* بِأَخِيهِ الْعَبَّاسِ سَبِيلِ الْغَضَنْفَرِ

حَبِيبٍ نَجَلُ الْمَظَاهِرِ أَضْحَى \*\*\* لِلتَّفَادَى وَاللُّوْفَا خَيْرَ مَظْهَرِ

وَقُبُورِ الْإِنْتِصَارِ صَمَّتْ ثَرَاهَا \*\*\* شُهَدَاءُ ثَارُوا عَلَى الظُّلْمِ وَالشَّرِّ

وَبَقَيْرِينَ لِلْجَوَادِينَ طَابَتْ \*\*\* أَرْضُ بَغْدَادَ طَيْبِ مَسْكٍ وَعَنْبَرِهِ

وَأَزْدَهَتْ سُرَّ مَنْ رَأَى وَتَسَامَتْ \*\*\* وَاعْتَزَاذًا بِالْعَسْكَرِيِّينَ تَفْخَرُ

و بمشوى المولى الرضا أرض طوس\*\*\* قد تعالت مجدا على البحر و البر

و لتباهى بفاطم أرض قم\*\*\* و لها الفخر و الشناء المكرر

أصبحت جنة الحياة و تدعى\*\*\* عس آل الرسول فى الدهر تذكرو

حوزة العلم فى حماها تجلت\*\*\* بالأساطين و المراجع تزخرو

قبرها صار مولداً و ملاذا\*\*\* و بها كل معسر يتيسر

و الكرامات لا تعد و تحصى\*\*\* و بها صفو كل عيش مكدرو

كأبيها باب الحوائج تفضى\*\*\* عندها كل حاجة تتعسر

عمها المجتبي إمام كريم\*\*\* و عطاياها لا تحد و تحصر

و هى تدعى كريمة دون شك\*\*\* و على فضلها الكريمة تشكرو

و اسمها شاع فى الأنام بفخر\*\*\* و لها ينظم المديح و ينثر

شأنها قد سمى جلالاً\*\*\* و قدراً و اجتبأها الاله من عالم الدر

و حباها حلما و قلباً صبورا\*\*\* و جميل العقبي لمن قد نصبر

شأنها شأنُ فاطمِ بنتِ طه\*\*\* فهى كالنورِ واضحٌ ليس يُنكرُ

فبذى قعدةٍ بأولِ يومٍ\*\*\* وُلدتِ و البشيرِ صاحِ و بشرِ

هى أختُ الرضا على بن موسى\*\*\* و أبوها الإمام موسى بن جعفر (1)

\*\*\*

## ما رأت والد الجواد أخاها

الشيخ محمد سعيد المنصوري

لهفَ نفسى لبنتِ «موسى» سقاها\*\*\* الدهرُ كأسا فزادَ منه بلاها

فازقتِ والدا شقيقا عطوفا\*\*\* حازبتِ عينها عليه كراها

اودعتهُ قعرَ السجنِ أناسٌ\*\*\* انكرتِ ربَّها الذى قد براها

وإلى أن قضى سَميما فراحتُ\*\*\* تُتكلُّ النَّاسَ فى شديدِ بكاهها

وأتى بعدةُ فراقٍ أخيها\*\*\* حينَ فى «مرو» اسكنته عداها

كُلُّ يومٍ يمرُّ، كان عليها\*\*\* مثلَ عامٍ فأسرعتُ فى سراها

أقبلتِ تقطعُ الطريقَ اشتياقا\*\*\* لأخيها الرضا و حامى حماها

ثمَّ لما بها الطعينةُ وافتُ\*\*\* أرضِ قمٍّ و ذاكَ كانَ منها

قامَ «موسى» (2) لها بحسنِ صنيعٍ\*\*\* إذ ولاءِ الرضا أخيها ولاها

نزلتِ بيتهُ فقامَ بما اسطاعَ من خدمةٍ لها أسداها

ما مصّت غيرَ برهةٍ من زمانٍ\*\*\* فاعتراها من الاسى ما اعتراها

وإلى جنبه سيقامُ أذابَ الجسمِ\*\*\* منها و ثقلهُ أظناها

فقصّت نحبها غريبةَ دارٍ\*\*\* بعدَ ما قطعَ الفراقُ حشاها

أطبقت جفنها إلى الموت لكنُ\*\*\* ما رأت والد الجواد أخاها (3)

- 
- 1-1 . سيدة عش آل محمد صلى الله عليه وآله ، ابوالحسن هاشمى ، قم ، مؤلف ، 1416هـ-ق. ص 129-132.
  - 1-2 . موسى بن خزرج الاشعري هو كبير قومه فى قم حينذاك.
  - 2-3 . سيدة عش آل محمد عليهم السلام ، صص 133-134.

\*\*\*

ص: 122

الشيخ محمد جواد آية الله الشيرازي

يا مَنْ دَعَانِي مَنْ كُنْتُ قاصِدَهُ\*\*\*فَقَدْ دَعَوْتَ لِخَيْرِ الْخُلُقِ وَالْأَمَمِ

إِلَى حَبِيبَةِ رَبِّي وَالتِّي قَصُرَتْ\*\*\*يَدُ الْوَرَى عَنْ مَعَالِيهَا وَعَنْ هِمَمِ

سَمِيَّ فَاطِمَةَ الرَّهَاءِ وَابْنَتُهَا\*\*\*كَرِيمَةَ الْخُلُقِ وَالْإِدَابِ وَالسُّيَمِ

بِنْتُ الْإِمَامِ وَأُخْتُ لِمَامٍ كَذَا\*\*\*كَ عَمَّةٌ لِلِمَامِ الطَّاهِرِ الْعَلَمِ

وَعِصْمَةَ اللَّهِ فِينَا جَلَّ عِصْمَتُهُ\*\*\*تُدْعَى مَعْصُومَةً فِي مَعْدِنِ الْعِصَمِ

مُوسَى أَبُوهَا عَلَى مُوسَى الْكَلِيمِ عَلَا\*\*\*أَمْعِدُنُ الْعِلْمِ ضَاهِي النُّطْقِ بِالْكَلِمِ

وَمِنْ خَلِيفَتِهِ عِلْمًا وَمَقْدَرَةً\*\*\*هَارُونَ يُوشَعُ كَالرَّهْمَيْنِ مِنْ دِيمِ

مَوْلِدُ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الرَّيِّحِيِّ وَمَنْ\*\*\*يُدْعَى بِوَصْفِ التَّقَى وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ

فَتَاهُ حَتَّى بِهِمْ فَاضَ الْوُجُودَ عَلَى\*\*\*جَمِيعِ مَا أَخْرَجَ الْفَيْتَاضُ مِنْ عَدَمِ

فَتَاهُ حَتَّى بِهِمْ قَامَ الرَّقِيعُ كَذَا أَلْ-\*\*\*بَسِيطُ مُنْبَسِطُ بِالْمَا بِلا هَدَمِ

فَتَاهُ حَتَّى بِهِمْ سَبَعُ الطَّبَاقِ سَرَتْ\*\*\*بَأْمَرِهِمْ مَا جَرَى فِي اللَّوْحِ بِالْقَلَمِ

فَتَاهُ حَتَّى لَهْمِ عُرِّ الْمَلَائِكَةِ \*\*\* وَالرُّوحِ وَ لِأَنْبِيَا مِنْ جُمْلَةِ الْخَدَمِ  
فَتَاهُ حَتَّى لَهَا الْحَوْرَاتُ خَادِمَةً \*\*\* يَقْمُومْنَ أَبْوَابَهَا بِالْهُدْبِ وَاللَّمَمِ  
مَنْ زَارَ فَاطِمَةً حُبًّا لِفَاطِمَةٍ \*\*\* كَانَتْ لَهُ جَنَّةٌ مَصْحُوبَةٌ النَّعَمِ  
حَفَّتْ مَطِيئَتُهُ إِلَّا مَلَائِكُ قَاطِبَةٍ \*\*\* مُسْتَبْشِرِينَ بِهِ يَحْدُونَ بِالنَّعَمِ  
يُكْفِرُ السَّيِّئَاتِ الْمُؤَبَّاتِ لَهُ \*\*\* وَيَكْشِفُ الْغَمَّ عَنْهُ كَاشِفُ الْغَمِّ  
أَكْرَمَ بِهِ زَائِرًا لِلْخَيْرِ مُكْتَسِبًا \*\*\* أَكْرَمَ بِمُكْتَسِبٍ بِالْمَجْدِ مُتَّسِمِ  
يَا زَائِرِيهَا لَقَدْ فُرْتُمُ بِمَكْرَمَةٍ \*\*\* مَنْ رَامَهَا لَمْ يَنْلُهَا فِي سِوَى الْحَرَمِ  
سَيَقَتْ إِلَيْهَا مَطَايَا الْغُرِّ مِنْ سُبُلٍ \*\*\* سَوْقَ الْحَجِيجِ الْمَطَايَا جَانِبَ الْحَرَمِ  
فَلَا تَدْعُ صَاحِبِي يَوْمَا زِيَارَتِهَا \*\*\* لِيَكِيَ تَقْوَرًا بِمَا لِلْفَائِزِينَ بِمِي  
هَلَّا تَزُورُ مَزَارًا لِلْمَلَائِكِ وَالْ- \*\*\* رُسُلِ الْكِرَامِ ذَوِي الْأَلْبَابِ كُتِّهِمْ  
حَتَّى مَ تَجْفُو رَسُولَ اللَّهِ فِي ابْنَتِهِ \*\*\* أَلَمْ تَكُنْ لِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ رَحِمِ  
إِنْ لَمْ تَزُرْهَا فَقُلْ لَهْفِي عَلَى فَسْمِي \*\*\* يَا سِوَاةَ الْحَطِّ بَلْ يَا زَلَّةَ الْقَدَمِ

أَمَا تَرَى الْأَرْضَ وَالْأَفْلَاكَ طَائِفَةً\*\*\* حَوْلَ الْمَزَارِ فَلَمْ تَقْعُدْ وَلَمْ تَقُمْ  
مَنْ أَنْكَرَ الْحَقَّ يُنْكِرُ صِدْقَ مَا تَلِيَا\*\*\* وَالْمُنْكَرُ الْحَقُّ لِلْبِرْهَانِ فِي صَمَمٍ  
يَا بَضْعَةَ الْكَاطِمِ الْهَادِي فَإِنَّ لَكَ\*\*\* شَأْنَا مِنَ الشَّانِ عِنْدَ الْبَارِي النَّسَمِ  
لَا تَدْخُلُ النَّارَ وَالْجَنَّاتِ مِنْ أُمَّمٍ\*\*\* إِلَّا بِأَنْ تَشْفَعِيَ فِيهَا وَتَخْتَصِمَ  
أُرْجُوكِ سَيِّدَتِي أَنْ تَشْفَعِيَ رَجُلًا\*\*\* قَدْ سَوَّدَتْ وَجْهَهُ الْإِثَامُ كَالْفَحْمِ  
نَفْسُ أَطْمَئِنِّي فَإِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ مَنْ\*\*\* قَدْ شَفَعَتْ فِيهِ بِنْتُ الْكَاطِمِ الشَّهِمِ  
يَا رَحْمَةً عَمَّتِ الْآفَاقَ عَائِدَةً\*\*\* وَعَمَّتِ الْعُرْبَ بِالشَّرِيفِ كَالْعَجَمِ  
فَشَرَّفَتْ أَرْضَ قُمَّ مَالَهَا شَرَفٌ\*\*\* قَبْلًا وَلَوْ كَانَتْ ابْتِاعَتْهُ بِالسَّلَمِ  
وَرَزَيْتَ بِالْجَوَارِ الرَّيِّ مَمْلِكَةً\*\*\* شَانَتْ بِمَائِمَةِ الْأَهْلِينَ وَالشَّامِ  
رَىٰ بِهِنَّ فِتْنَةٌ سُبَّتَ بِهَا، افْتَرَقَا\*\*\* جَمْعٌ بِهِ أُطْفِنَتْ أَنْوَارُ مُحْتَرَمِ  
لَكِنْ يُشْرَفُ جَارٌ بِالْجَوَارِ كَمَا\*\*\* قَدْ يُؤْخَذُ الْجَارُ جُرْمَ الْجَارِ بِالْأَلَمِ  
يَوْمًا دَخَلَتْ بِقِمِّ شِمْتُ بَارِقَةَ الْ-\*\*\* أَنْوَارِ مُشْرِقَةً لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ

كَوَاكِبُ حَوْلِ شَمْسِ الْمَجْدِ طَائِفَةٌ\*\*\*لَكِنَّ لِمَا بَرَّعَتْ فِي الْأَفْقِ لَمْ تُشْم  
نَفْسِي فِدَا شَمْسِ آلِ اللَّهِ إِنَّ لَهَا\*\*\*كَرْوَضَةً كَرِيضِ الْخُلْدِ مِنْ عِظَم  
كَانَتْ لَهَا قُبَّةٌ تَرْنُو جَوَانِبَهَا\*\*\*نُورَ الْهُدَى وَ التَّقَى وَ الْعِلْمِ وَ الْحِكْمِ  
وَ تُرْبَةٌ خَرَّتِ الْأَمْلاَكُ سَاجِدَةً\*\*\*يَا بَشْرَ مُلْتَمِسٍ مِنْهَا وَ مُسْتَلِمٍ (1)

\*\*\*

### فاطمة المعصومة عليها السلام سمية الزهراء

الشيخ عبدالمجيد محمد

جرح الأُحِبَّةِ فَاعْرِ مَا التَّامَا\*\*\*يَفْرَى وَلَا نَدْرَى لَهُ إِيلَامَا  
نَارِ الصَّبَابَةِ لَا تُحَرِّقُ عَاشِقَا\*\*\*وَ تَكُونُ بَرْدَا فَوْقَهُ وَ سَلَامَا  
أَنَا طَائِرٌ فَوْقَ الْجِبَالِ مَقْسَمٌ\*\*\*إِرْبَا، فَمَنْ ذَا يَجْمَعُ الْأَقْسَامَا  
لَمْ يَمِضْ عَصْرَ الْمَعْجَزَاتِ، فَعَاوَدَى\*\*\*عَهْدَ الْوَصَالِ وَ جَدَّدَى الْأَيَامَا  
بَعَثَى وَ نَشَرَى مِنْ يَدَيْكَ، وَ جَنَّتِي\*\*\*عَيْنَاكِ، طَابَا لِلْمَحَبِّ مَقَامَا

ص: 126

ركب الفواطم ما يزال مسافرا\*\*\*مَرَّو يريد، وروضه، وإماما  
يمضى، فلا الأيام تقطع سيره\*\*\*ويزيده طول النوى إقداما  
وعليه من ألق النبوة مسحة\*\*\*أضفت عليه المجد والإعظاما  
ومن الحسين بقية لدمائه\*\*\*صَبغت بحمرة لونها الأعلاما  
يا أيها الحادى حداؤك هدنى\*\*\*لما ذكرت الأهل والأرحاما  
عرج على قمم، فإن لنا بها\*\*\*قبرا على كل القبور تسامى  
شهد الحوادث منذ أول عهده\*\*\*ومن الحوادث ما يكون جساما  
ظهرت به للعالمين خوارق\*\*\*تسبى العقول وتدهش الأفهاما  
حطوا الرّحال، فإن للتأوى به\*\*\*عهدا يسان وحرمة وذماما  
يا قبر فاطمة بقم تحية\*\*\*من مدنف - يا قبرها - وسلاما  
طاب الضريح وضاع من شباكها\*\*\*أرج النبوة يغمر الاكاما  
واصطفّت الأملاك فى ظلل الحمى\*\*\*زُمرّا تسبح سُجّدا وقياما

وأتى الحجيج من الفجاج قوافلاً\*\*\* تسعى إليه وقد نوت إحراما

حرم أتاها الخائفون فأبدلوا\*\*\* أمنا، ونال الطالبون مراما

عش لآل محمد يهفو له\*\*\* أهل الوداد محبةً و غراما

يا بنت موسى، و المناقب جمّة\*\*\* لا يستطيع بها الورى إماما

أخت الرضا، إنى أتيتك ناشرا\*\*\* صحفا تفيض خطيئةً و أثاما

يا عمّة الجواد، كفك و الندى\*\*\* و أنا ببابك أسأل الإنعاما

أنا زائر يرجو الشفاعة، فاشفعى\*\*\* لى فى الجنان، فقد قصدت كراما

أنا قادم من مصر أنزف حُرقةً\*\*\* أخفى الشقاء و أكنم الآلاما

ودّعت زينبَ غير ناسٍ فضلها\*\*\* و هى العقيلة كم رعت أيتاما

و هى التى فى الطف كم أبدت حجى\*\*\* تحت السيوف و سفّحت أحلاما

و معى من السبط الشهيد شواهد\*\*\* علقتهما فوق الصدور و ساما

لى بالحسين و بالعقلية لحمّة\*\*\* كانت لنفسى فى الخطوب عصاما

شقت لىّ الدرب العسير، وبددت\*\*\* فى النزلات حلوكةً وظلاما

فمضيت أبداع للولاء قصيدة\*\*\* وأوقع الألحان والأنغاما

وأقيم للدين القويم دعائما\*\*\* وأحطم الأوثان والأصناما

ومع الحسين أقود أعتى ثورة\*\*\* كانت لسلطان الطغاة ضراما

وأرى الرعية - رغم ذل - ذروة\*\*\* وأرى الملوک أمامها أقراما

وأرى العقيدة عزةً وكرامة\*\*\* وأرى الكفور معرةً ورغاما

وأرى الشاقل يوم نقر ردة\*\*\* وأرى الجهاد تركياً وصياما

وأرى الإمامة بيعةً مفروضة\*\*\* وأرى الخلافة فلتةً وحراما

وأرى كهوف البائسين عمائرا\*\*\* وأرى قصور المالكين حطاما

سأقيم فى مصر العتيدة قلعة\*\*\* وأزيل - رغم رسوخها - الأهراما

النيل لن يدع الحسين مجدلاً\*\*\* عطشان يشكو الصدّ والاحجاما

كلا، ولن يدع الدعى لغية\*\*\* يسبى ويحرق حرمةً وخياما

يا بنت موسى إن في قمّ التي \*\*\*ضمتك عزّا شامخا و سناما  
من قمّ يبتدىء الكلام و بعدها \*\*\*تغدوا الحروف أسنة و سها ما  
و يسجل التاريخ بالدم صفحة \*\*\*حمراء تقطر نهضة و قياما  
خسأت فراغنة الزمان، و كم هوى \*\*\*عرش لترفع فوقه الإسلام! (1)

\*\*\*

### من عشق المستجدين

سيد محمود بن حمود بن أحمد العمدي  
سعدت لياليه بخير هيام \*\*\*في مدح من ولدت لخير إمام  
في مدح من برقت بهاجرة الجوى \*\*\*أنعامها فهدت إلى إنعامي  
ما بال من ندعو يلثم بغيرنا \*\*\*و كأننا من ليس للابرام  
يرجى و يعطى الساع خير عطية \*\*\*من خير ما عزبت عن الأوهام  
الممّ بنا يا صاح إنّ عطاءنا \*\*\*ما ليس يعلوه ذوو الإنعام

ص: 130

نحن الأولى عقدات كل عصبية\*\*\*حُلت بنا هيئات لست بعامى

أنا بنت من؟ أدعوك ايت جوارنا\*\*\*فتروح ثم تحال للأقزام

كم معدمٍ قد جاء كاد لحرقة\*\*\*أن يُسلم الأعناق للإعدام

حُدرت على خديه دمعة فاقد\*\*\*لمناه حتى الحلم فى الأحلام

لم يرتفع طرفاه حتى حمّلت\*\*\*أرزاقنا بيديه من إكرام

كم سائلٍ قد جاء يطلب منزلاً\*\*\*فمننت بالإسكان خير مُقام

كم ذى همومٍ جاء يطلب كشفها\*\*\*فمضى قرير العين صاحب هام

كم ذى حشَى يلتاع جاء وناره\*\*\*سُبت بجسم طاح فى الإضرار

لم يبق - طرف العين - الا وانبرى\*\*\*فى برده يختال بعد سلام

أنا بنت موسى الكاظم الغيظ الذى\*\*\*ما انفك فى عنت من الظلام

باب الحوائج ذاك والذى الذى\*\*\*يعطى الفقير نوال كلّ مرام

ارنُ بطرفك نحو كاظمة ترى\*\*\*نورا يشعُّ إليك يا متعامى

أنا فاطمٌ هاتيك قالت ايتنا\*\*\*إن شئت في حرم و منزل سامى  
حرم لعترتنا، لأهل البيت من\*\*\*يقدمه يلقي الطهر صدق كلام  
يا بنت خير الناس إتي ضارعٌ\*\*\*و أنا غريب الدار في الآطام  
سبعاً عكفت بباب مُرّة و انقضت\*\*\*كالطيف، لا يرجوه ذو الأفهام  
و أتيت و اويلاه بعد عصبية\*\*\*أرجو الورى، أواه أى منام  
أنا عبءٌ، الشيطان ألقى منية\*\*\*فى قلبه التيهان شرّ لجام  
و تقاذفت أيديه فكرتى التى\*\*\*شطحت بمدح الآلات و الأزلام  
و يحيى ألت إليك أدعى منتسباً\*\*\*فلم انحدرتُ لتيهة من طام  
و لم قصدت البيد ضلّة غافل\*\*\*متهددة ألهاه طيف جَهَام  
فأتى على واديه ألقى فقره\*\*\*قد ضجّ من أفقاره المترامى  
و أتى سرايا ثمّ علّ رماله\*\*\*آه له ما كان من قحّام  
ترك الذرى العلياء مثل مشكّك\*\*\*فى أمرها فى العقد و الإبرام

و هم الأولى ملأوا بذكرهم الدنا\*\*\* و بعزهم و الفخر و الإعظام

من مثل فاطمة كريمة بيتها\*\*\* بيت الاله الخالق العالم

روحي فداها اليوم يوم ولادة\*\*\* سعدت بها الدنيا مدى الأيام

يا يوم مولدها و يوم تنزل ال-\*\*\* أملاك للتطواف و الإحرام

يا خير يوم فيك سيدتي لها\*\*\* هبة، و كم وهبت مدى الأعوام

يوم تكشف فيه غمى كله\*\*\* و همومي انفرجت و فكّ زمامي

مولاة أمرى أنت سيدة الدنا\*\*\* و مليكة الدنيا و كلّ ذمام

حيّاك ربّ الكون ما طلعت بها\*\*\* شمس و ما قمر عفى بظلام

حيّاك ما نفرت لقمّ فرقة\*\*\* دعيت لدين الله و الإسلام

حيّاك ما علمت لألأ فى سما\*\*\* حكّم لأهل البيت بالإعلام

حيّاك ما رجعت لقمّ أمة\*\*\* لهداية الأفاضل و الأعلام

حيّاك ما عرفت بأرضك فرقة\*\*\* هوت الحقيقة ليس أىّ ركام

كم منحةٍ تهدين، ليس لمنحها\*\*\*أحد يرجي اليوم يومى الدامى  
وأيت اليوم بعد التيه أسأل منحتى\*\*\*وأقر أئى الأمس فى أوهامى  
لكن أيت اليوم بعد تيقظى\*\*\*لعطاك للأيتام و الأرحام  
و هباتك، الإحصاء يقصر عندها\*\*\*و هباتك، الرحمات لا ككمام  
يا خير من أدعوه ينجز طلبتى\*\*\*وتقر عيني، عند بيت كرام  
يا بنت من ولدوا لخير مسود\*\*\*علم الهدى الأواه و المقدم  
يا أخت مولى الكون مولانا الرضا\*\*\*سلطان طوس، أو يالإمام  
يا عمّة المولى الجواد المقتدى\*\*\*سمح العطايا القرم بالهمام  
أل السما أتم أئمة قلبى أل-\*\*\*مضى من الأعيان و الأقوام  
مولاتى العليا و رؤيا جلوتى\*\*\*و مليكة الأبيات و الإلهام  
يا قم لو تدرين من تيك التى\*\*\*سكنت بيت النور عند همام  
لبرزت هذى الأرض عمرك كله\*\*\*و ظللت تفتخرين عند عظام

هذيك بنت الطهر طاهرة اللوا\*\*\* وسليمة الأطهار و العلام

هذيك من عصمت فليس تنفل\*\*\* مهما يكن تنساه عند جسام

هذيك نور الله أشرق في ربي\*\*\* فم للنور و الإظلام

يهناك يا من هام قلبك عندها\*\*\* هذا هو الإغماس في استغرام

هذا هيام الروح صفوك فاطم\*\*\* الله يا الله يالهيام

العاشقون «الست فاطم» ثلة\*\*\* من خير هذا الناس و الهيام

في قبة صفراء حطت فوقها ال-\*\*\* أملاك في الأشكال مثل حمام

يا داخل الحجرات سلم هاهنا\*\*\* جبريل حتى هو أتى بسلام

و اخفض فتمّ النور يبهر طرفك ال-\*\*\* حيران و ادع الله باستعظام

و قل السلام عليك مولاتي أنا\*\*\* تيهان، لا يأويه بيت حامى

صلّى عليك الله مولاتي أنا\*\*\* التيهان و العمدى اسمى الظامى (1)

## حضرة أخت الرضا فاطمه عليها السلام فى قم

الأستاذ حسين على محفوظ

سلام على الديمة الساجمة\*\*\*سلام على الرحمة الدائمة

سلام على نفحة المصطفى\*\*\*شذا المرتضى، العبقة الفاغمة

شميم النبى، عبير الوصى\*\*\*ضحى الشمس، اخت الرضا، فاطمة

سلام على روضة اشرفت\*\*\*تشعشع، زاهرة باسمة

مزار طوى فى طواه الهدى\*\*\*مدى الدهر، أنواره ساجمة

يعانق قبته النيران\*\*\*وتعنوا النجوم له راغمة

ص: 136